



پرونده‌ی ویژه برای قیمت گذاری بنزین

چند سوال برای قاچاق بنزین

چرا پرونده بنزین دوباره باز شد؟

بنزین یارانه ای، کاردتی یا کوپنی کدام یک

رفاه بیشتری می دهد؟

فرصتهایی که به تهدید تبدیل می کنیم

خطای تشخیص سیاست گذار اقتصادی در شرایط فعلی
 قورباغه ات را گاز نزن! قورت نده! فقط خط مرگ تعیین کن!
 دلار ۱۸۵۰ تومانی رویا یا واقعیت
 هزار میلیارد تومان یارانه در جیب ثروتمندان
 بقالی کوچک انقلابیون
 چرا دیگر جوراب سوراخ را نمی دوزیم؟
 شاخص های بورس چگونه بازیچه دلال های کوچه پس کوچه ها شدند؟



شما کدام گزینه را انتخاب می کنید؟



لاشه سبک زیر بالشی

چند سوال برای قاچاق بنزین

مهدی صالحی
مدیر مسئول

چند روزی است که بعد از فروکش اندک بازار دلار و کمی دور شدن از قیمت لحظه به لحظه انواع ارزها سر و کله قاچاق بنزین و قیمت ارزان آن بر اساس فوب خلیج فارس مطرح شده است و نقل محافل اقتصادی و سیاسی گردیده است.

اما برای داشتن تحلیلی درست از این قاچاق گسترده بنزین در مرزهای شرقی و غربی و چگونگی جلوگیری از آن چند سوال مطرح می گردد که جا دارد مسئولین محترم ابتدا جواب این سوالات را بدهند بعد به سراغ جلوگیری از قاچاق بنزین و افزایش قیمت آن بروند.

- ۱- در شهرها و استانهای مرزی چه میزان اشتغال ایجاد شده است ؟
- ۲- آیا اشتغال ایجاد شده متناسب با جمعیت جوان در آن ناحیه می باشد ؟
- ۳- میزان درآمد و هزینه خانواده های مرز نشین با معیشت و مسکنی متوسط برابر است ؟
- ۴- میزان بنزین قاچاق شده در مرزهای کشور به چه میزان است ؟
- ۵- تا به امروز به این افراد تسهیلات و یا شغلی داده شده است و به آنها پیشنهاد شده است به جای گذر از کوه ها برای قاچاق بنزین در شهر یا روستای خود به کاری که ایجاد شده است مشغول شوند ؟
- ۶- میزان درآمد یک خانواده متوسط مثلا کارمند یک اداره در کشورهای حوزه خلیج فارس چقدر است ؟
- ۷- هر یک باک بنزین اگر معادل ۵۰ لیتر باشد چقدر از هزینه یک خانواده متوسط در کشورهای همسایه حوزه خلیج فارس را به خود اختصاص می دهد؟
- ۸- میزان هزینه یک خانواده متوسط در ایران مثلا همان کارمند برای پرداخت یک باک بنزین ۵۰ لیتری با توجه به درآمد او پس از گران شدن نرخ بنزین چقدر از میزان درآمدش است ؟
- ۹- میزان مصرف بنزین ماشین های کشورهای حوزه خلیج فارس با ماشین های ساخت ایران چقدر تفاوت دارد ؟
- ۱۰- سایر هزینه های زندگی در صورت افزایش بنزین به چه میزان افزایش پیدا می کند آیا به حدی هست که مردم بتوانند زندگی کنند یا باید از هزینه های اساسی دیگر مثل خوراک و پوشاک کم کنند تا بتوانند این هزینه را جبران کنند ؟
- ۱۱- آیا تاثیر این افزایش قیمت بر صنعت حمل و نقل که موجب افزایش قیمت تمام شده کالا و خدمات می شود محاسبه شده است ؟

۱۲- مبنای محاسبه بنزین در حال حاضر با دلار آزاد است که حداقل لیتری پنج هزار تومان می شود چرا مبنای محاسبه را بر اساس دلاری که قیمت آن در بودجه مشخص شده است و بودجه کل کشور با آن تنظیم شده است نیست ؟

و سوالات متعدد دیگر از این دست که هیچ وقت هیچ مسئولی به خود زحمت محاسبه و جواب دادن را نمی دهد چون اگر بخواهد جواب این سوالات را بدهد قطعاً با افزایش قیمت بنزین آن هم بر اساس یک قیمت واهی به نام فوب خلیج فارس که معلوم نیست بر چه اساسی محاسبه شده و آیا این محاسبه برای کشوری با این همه منابع درست است یا نه ، رای نمی دهد .

گوش اگر گوش تو ناله اگر ناله من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
شاعر: یغمای جندقی



چرا پرونده بنزین دوباره باز شد؟



اعلام کردند اکنون
از احتمال تغییر سرنوشت بنزین صحبت می‌کنند؟

باید گفت علاوه بر اینکه نرخ بنزین در ایران واقعی نیست و با وجود اینکه سال ۱۳۸۹ دولت نهم رسماً آغاز اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و ارائه حامل‌های انرژی با قیمت اصلاح شده از ۲۸ آذر را اعلام کرد که در این قانون پیش‌بینی شده بود قیمت سوخت به صورت سالانه و طی پنج سال باید ۲۰ درصد افزایش پیدا کند تا به ۹۰ درصد قیمت بین‌المللی یا فوب خلیج فارس برسد، اتفاقی که تا کنون رخ نداده است موضوعات دیگری در اتخاذ این تصمیم دخیل هستند. می‌توان گفت افزایش نرخ دلار و تفاوت فاحش نرخ بنزین در ایران با کشورهای همسایه که موجب افزایش نرخ قاچاق می‌شود و از سوی دیگر افزایش بی سابقه و تند و تیز مصرف بنزین در کشور دو دلیل مهم اتخاذ تصمیم سهمیه‌بندی بنزین هستند.

ارزان بودن قیمت بنزین در ایران و قاچاق آن به کشورهای همسایه همواره مطرح بوده است، اما در ماه‌های اخیر و با التهابات و نوسانات در بازار ارز، تنور قاچاق بنزین داغ‌تر شده است و قاچاقچیان به تجارت پرسود خود با قوت ادامه می‌دهند. هرچند نمی‌توان آمار دقیقی از قاچاق این فرآورده به دست آورد اما اخیراً اعداد متناقضی در این راستا منتشر شده است. اعدادی که شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی به آن‌ها واکنش نشان داد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «افراد غیرمسئول نباید با طرح آمارهای غیرواقعی در این باره افکار عمومی را درگیر کنند. طرح اعداد و ارقامی مانند قاچاق ۲۰ میلیون لیتر بنزین در روز یکی از همان آمارهای غلطی است که عموماً از سوی افراد غیرمسئول در این حوزه مطرح شده است. اساساً قاچاق قابل اندازه‌گیری نیست که بتوان آماری رسمی درباره آن اعلام کرد.»

از سوی دیگر مصرف بنزین در داخل کشور از خط قرمز گذشته است؛ به طوری که آمار مصرف بنزین که به صورت ماهانه توسط شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی رسانه‌ای می‌شود، ماه‌هاست محرمانه مانده است. البته نباید نقش قاچاق را در افزایش مصرف بنزین نادیده گرفت، زیرا بخش قابل توجهی از بنزینی که در ایران تولید و توزیع می‌شود با وجود ریسک‌های قاچاق، به کشورهای دیگر قاچاق می‌شود و به عبارت دیگر در داخل کشور به مصرف نمی‌رسد.

البته مباحث مطرح شده در حد حدس و گمان است و هنوز دولت در این مورد تصمیم قطعی نگرفته است و هیچ قطعی بر استفاده از کارت سوخت، سهمیه بندی و یا دو نرخ شدن بنزین به دستگاه‌ها ذریب ارجاع نداده است.

حاشیه‌های نرخ بنزین حتی که خبر می‌رسد افزایش قیمت یا سهمیه‌بندی شده تمامی ندارد. یک روز خبر ساختمان دولت به گوش می‌رسد و روز دیگر مجلس نشینان بر احتمال سهمیه‌بندی و حتی افزایش نرخ بنزین مهر تایید می‌زنند. به گزارش ایسنا، از زمانی که دولت اعلام کرد برنامه‌ای برای تغییر نرخ بنزین یا سهمیه‌بندی آن ندارد فقط حدود سه ماه می‌گذرد، اما باز هم زمره‌های تغییر سرنوشت بنزین به گوش می‌رسد. چراغ احتمال افزایش نرخ بنزین در بودجه سال ۱۳۹۷ روشن شد که در آن به دولت اجازه داده شده است قیمت بنزین را افزایش دهد و منبع شایعه سهمیه‌بندی این فرآورده نفتی الزام استفاده مجدد از کارت سوخت بود.

از زمانی که بودجه سال ۱۳۹۷ تصویب شد تا زمانی که معاون وزیر نفت اعلام کرد دولت هیچ برنامه‌ای برای تغییر قیمت بنزین یا سهمیه‌بندی آن ندارد شایعه افزایش قیمت بنزین دهان به دهان می‌چرخید. انگار مردم هر لحظه منتظر بودند خبر افزایش نرخ بنزین را از دهان مسئولان بشنوند. اتفاقی که تاکنون رخ نداده است اما الزام استفاده از کارت سوخت به قوت خود باقی ماند.

شنیده‌ها حاکی از آن است که بررسی این موضوع مراحل نهایی خود را طی می‌کند و حتی احتمال اجرایی شدن آن در آینده نزدیک هم وجود دارد. در این میان نمایندگان مجلس که تا همین ماه قبل اعلام کرده بودند کمیسیون انرژی پیش از سال ۹۷ و پس از آن با دو نرخ و چند نرخ کردن بنزین و افزایش قیمت مخالف است، مجلس و دولت هیچ طرحی مبنی بر افزایش قیمت بنزین، سهمیه بندی و چند نرخ کردن بنزین ندارد و مجلس اجازه افزایش قیمت بنزین را به دولت نمی‌دهد. اکنون به طرق مختلف موافقت خود را با سهمیه‌بندی و احتمالاً دو نرخ شدن بنزین اعلام کرده‌اند.

به گفته مجلس نشینان تاکنون تصمیمی در خصوص افزایش قیمت بنزین، دو نرخ شدن و سهمیه‌بندی گرفته نشده است. آن‌ها بر این باور هستند که اگر مصرف بنزین همچنان بالا رود و قاچاق نیز ادامه داشته باشد دولت در این زمینه باید تصمیماتی بگیرد. آن‌ها همچنین تاکید کردند فعلاً سهمیه‌بندی بنزین در دستور کار نیست، اما به عنوان یک فرض احتمالش وجود دارد.

سرنوشت بنزین به سهمیه‌بندی ختم می‌شود؟ سوال مهم این است که چرا با اینکه کم‌تر از چهارماه گذشته عدم افزایش قیمت و سهمیه‌بندی بنزین را به طور قطعی

دولت و مجلس



توزیع می‌شود. برعکس کالای اساسی، بزنیز یارانه‌ای مستقیم در جایگاه فروخته می‌شود. پس همه این ۳۰۰ م.ت بدست مصرف کننده می‌رسد، درست؟ نه! اینجا هم همه یارانه به مصرف کننده نمی‌رسد.

بخشی قابل توجهی از ۱۰۰ میلیون لیتر بزنیز، و ۹۰ میلیون لیتر گازوییل که روزانه توزیع می‌شود قاچاق می‌شود. این یعنی بخش قابل توجهی از آن ۳۰۰ م.ت، گیر قاچاقچی‌ها می‌آید.

اوایل خرداد امسال، مصرف بزنیز روزانه حدود ۸۰ میلیون لیتر بود؛ تیر ماه شده بود حدود ۹۰ میلیون لیتر. مصرف کنونی بزنیز بیش از ۱۰۰ میلیون لیتر تخمین زده می‌شود. از خرداد تا حالا، ماشین‌ها بیشتر شده یا جاده‌ها طولانی‌تر شدند؟ هیچکدام! ارز گران شده، لذا با توجه به قیمت بزنیز در کشورهای مجاور، صرفه قاچاق خیلی زیاد شده. یعنی از ۲۰ میلیون لیتر افزایش خریدی که تو این چهارماه رخ داده، بیشترش دارد از مرز قاچاق می‌شود. یعنی تمام یارانه‌اش گیر قاچاقچی می‌آید، نه مردم عادی. تازه وقتی خرید روزانه بزنیز زیر ۸۰ میلیون لیتر بود هم کلی قاچاق بزنیز داشتیم.

تو این وضعیت تحریم و کمبود ارز و اقتصاد بلبشو، به هزار زحمت کسری بزنیز را وارد می‌کنیم و دو دستی تقدیم قاچاقچی می‌کنیم. تنها روشی که یارانه را به دست مردم می‌رساند، توزیع یارانه در سمت تقاضاست.

ارزان نگه داشتن قیمت‌ها، باعث می‌شود بخش زیادی از یارانه، یا به دلال‌های رانتی برسد، یا به قاچاقچی‌ها. سوال پیش می‌آید که مگر هدفمندسازی یارانه‌ها را امتحان نکردیم و خیلی بد بود پس چرا آن را ادامه می‌دهیم؟ ایده هدفمندسازی یارانه‌ها درست بود. اما اجرایش پنج اشتباه داشت که در ادامه بیان می‌کنیم:

ارز کالای اساسی را می‌شود در بازار آزاد فروخت اما قیمت بزنیز را چکار باید کرد؟

راه حل چیست؟

۱ کالای اساسی:

اگر دولت ۱۳ میلیارد دلار ارز کالای اساسی را در بازار آزاد فروشه، هم التهاب بازار ارز آرام می‌شود، هم حدود ۶۶ م.ت عواید دولت افزایش پیدا می‌کند. اگر دولت آن ۶۶ م.ت را مستقیماً به کارت مردم واریز کند، عوض دلال رانتی، همه یارانه به مردم می‌رسد؛ یعنی رفاه مردم بیشتر می‌شود و رفاه دلال کمتر می‌شود.

۲- بزنیز

با توجه به ظرفیت تولید بزنیز داخلی، یک هدف مصرفی برای خودمان تعیین کنیم؛ مثلاً روزی ۸۰ میلیون لیتر. حالا اگر قیمت بزنیز را شناور کنیم، می‌توانیم وارداتمان را صفر کنیم. چطوری؟

قیمت بزنیز تابع یک قاعده ساده باشد:

- هر روزی که خرید بزنیز بیش از ۸۱ میلیون لیتر بود، فردایش بزنیز خود به خود ۵۰ تومان گران بشود.

- هر روزی که خرید بزنیز کمتر از ۷۹ میلیون لیتر بود، فردایش بزنیز ۵۰ تومان ارزان بشود.

دولت ۱۳ میلیارد دلار ارز یارانه‌ای برای کالای اساسی تخصیص داده.

مصرف یکسال بزنیز کشور حدود ۲۰ میلیارد دلار، و مصرف یکسال گازوییل کشور حدود ۱۸ میلیارد دلار است. یعنی ظرف یکسال، ۵۱ میلیارد دلار کالای اساسی، بزنیز، و گازوییل در جامعه توزیع می‌شود؛ تقریباً هم‌اندازه صادرات نفتی قبل از تحریم! فعلاً از یارانه گندم، نان، گاز طبیعی و غیره بگذریم و فقط اثر یارانه‌ای کالای اساسی، بزنیز، و گازوییل را بررسی کنیم.

برای ارزیابی این یارانه، تخمینی از ارزش ریالی این ۵۱ میلیارد دلار لازم داریم. با توجه به اینکه اگر بازار تک نرخ می‌شد، به نرخ می‌رسید که خرید ارز برای واردکننده بصره، تخمین بزنیز که دلار تک نرخ در یک بازار درست حدود ۹۲۰۰ تومن می‌بود، یعنی ۵۰۰۰ تومن بیشتر از ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی. تخمین دلار ۹۲۰۰ تومانی صرفاً یک فرض محافظه کارانه است تا به یک سری ارقام ملموس در مورد یارانه برسیم. ۱- در حالیکه عایدی دولت از محل فروش ارز کالای اساسی، ۵۴ م.ت (۵ م.ت = هزار میلیارد تومان) هست، اگر این ارز آزاد فروخته می‌شد، عایدی دولت حدود ۱۲۰ م.ت می‌بود. یعنی برای کالای اساسی ۶۶ م.ت یارانه به واردکننده داده می‌شود، به امید اینکه او به دست مصرف کننده برساند.

به ازای هر ایرانی، سالی ۸۱۰ هزار تومان یارانه به واردکننده داده می‌شود.

۲- بابت بزنیز، عایدی دولت ۳۶ م.ت هست، در حالیکه ۲۰ میلیارد دلار در بازار آزاد ارز حدود ۱۸۴ م.ت می‌ارزد. یعنی ۱۴۸ م.ت یارانه، بابت بزنیز توزیع می‌شود.

می‌شود ۸۵/۱ میلیون تومان به ازای تک تک ۸۰ میلیون ایرانی.

۳- بابت گازوییل، عایدی دولت ۱۰ م.ت هست، در حالیکه آن ۱۸ میلیارد دلار ۱۶۵ م.ت می‌ارزد. پس بابت گازوییل، ۱۵۵ م.ت یارانه توزیع می‌شود. سرانه هر ایرانی می‌شود ۹۴/۱ میلیون تومان. مجموع یارانه کالای اساسی، بزنیز و گازوییل، به ازای هر ایرانی:

$$۸۱۰ + ۱۸۵۰ + ۱۹۴۰ = ۴۶۰۰$$

سالی ۴/۶ میلیون تومان، یا ماهی ۳۸۵ هزار تومان.

آیا این سیاست حمایتی تبدیل به ۶/۴ میلیون تومان رفاه برای هر ایرانی شد است؟ نه!

چرا؟

چگونه است که فقط برای کالای اساسی، بزنیز و گازوییل، دست کم ۳۷۰ م.ت یارانه توزیع می‌شود، اما منجر به افزایش متناسب رفاه نمی‌شود؟

یکی یکی یارانه‌ها را بررسی کنیم:

۱۶۶ م.ت یارانه کالای اساسی را به واردکننده می‌دهند. واردکننده بخشی از یارانه را نگه می‌دارد بقیه را منتقل می‌کند به دلال. دلال بخشی از یارانه را نگه می‌دارد، بقیه را می‌دهد به عمده‌فروش. عمده‌فروش بخشی از یارانه را نگه می‌دارد، بقیه را می‌دهد به خرده‌فروش. تا جنس برسد به دست مصرف کننده، چیزی از آن ۶۶ م.ت نماند. برای همین آن یارانه به افزایش رفاه عموم مردم منجر نمی‌شود.

۲ و ۳ مجموعاً بیش از ۳۰۰ م.ت یارانه بر بزنیز و گازوییل

برابر کالای اساسی،
بزنیز و گازوییل، دست کم
۳۷۰ هزار میلیارد تومان یارانه
توزیع می‌شود، اما منجر به
افزایش متناسب رفاه نمی‌شود؟



- اگر

هم مصرف بین ۷۹ تا

۸۱ بود، قیمت بنزین را تغییر ندهیم.

شناور کردن قیمت بنزین با این منطق ساده، باعث می شود

که مصرف بنزین در کشور در سطح تولید داخل بماند.

یارانه بنزین چه می شود؟

با افزایش قیمت بنزین، یارانه مستتر در قیمت کم می شود. اگر دولت موظف باشد که عواید مازاد بر لیتری ۱۰۰۰ تومان را بین یارانه مستقیم و بودجه نصف-نصف تقسیم کند، رفاه عمومی بیشتر می شود.

چرا رفاه عمومی بیشتر می شه؟

۱) واردات بنزین کم می شود، لذا دولت ارزش بیشتری برای نیازهای دیگر جامعه دارد

۲) کسری بودجه دولت کمتر می شود، لذا ریسک و نزوئالی شدن کشور کمتر می شود

۳) یارانه نقدی مردم بیشتر می شود تا قدرت خرید کم نشود.

قاچاق بنزین چه می شود؟

با شناور سازی قیمت، قیمت بنزین آنقدر افزایش پیدا می کند، تا قاچاق آنقدر کاهش پیدا کند، تا مصرف بنزین در سطح ۸۰ میلیون لیتر ثابت باشد.

اگر این قاعده ساده قیمتی را بکار بندیم، حتی می شود صادرات بنزین برای بخش خصوصی را آزاد کنیم. یعنی با شناورسازی قیمت، قاچاق مضر امروز، می تواند تبدیل به صادرات ارزآور و مفید بشود.

با افزایش تقاضای صادراتی، قیمت بنزین بالا می رود و از آنجا که نصف عواید فروش بنزین مازاد بر ۱۰۰۰ تومن بصورت یارانه توزیع می شود، افزایش صادرات بنزین منجر به افزایش یارانه مردم می شود. صادرات بنزین توسط بخش خصوصی، درآمد دولت را هم افزایش می دهد، لذا کسری بودجه دولت کمتر می شود. صادرات بنزین درآمد ارزی کشور را هم افزایش می دهد، که عرضه ارز را با ثبات تر می کند. صادرات بنزین از صادرات نفت آسانتر است، چون نفت را باید به پالایشگاهها فروخت که تعدادشان محدود است، ولی بنزین را می شود به جایگاهها فروخت که تعدادشان خیلی زیاد است. نکته کلیدی شناورسازی قیمت است چرا که عرضه و تقاضا را متعادل نگه می دارد.

۳- گازوییل:

راه حلی که برای بنزین پیشنهاد شد، در مورد گازوییل هم قابل اجراست. یعنی اگر با یک قاعده ساده قیمت گازوییل را شناور کنیم، هم قاچاقش کم می شود، هم یارانه بیشتری به مردم می رسد، هم کسری بودجه دولت کمتر می شود.

بودجه سال ۹۸ با یک کسری حدود ۱۶۰ م.م.ت مواجه خواهد بود. آگه منابعی برایش پیدا نکنیم، این کسری از محل پایه پولی تامین می شود. اگر پایه پولی بی ضابطه افزایش پیدا کند، کشور و نزوئالی می شود. پس مهم است که آن ۱۶۰ م.م.ت را تامین کنیم.

اگر ۳۶۶ م.م.ت یارانه مستتر در کالای اساسی، بنزین، و گازوییل را نصف-نصف بین بودجه و یارانه مستقیم تقسیم کنیم، رفاه عمومی بیشتر می شود، اگرچه رفاه دلال، رانت خوار و قاچاقچی کمتر می شود.

شناورسازی قیمت بنزین، برای حل مشکلات متعدد بازار انرژی لازم است.

منتها مجلس در حال بررسی طرح «کارت سوخت» و طرح «کوپن سوخت»

است که هم

«کارت سوخت» و هم «کوپن

سوخت» برای اقتصاد کشور عوارض بلندمدت

منفی دارند.

طرح «کارت سوخت» و طرح «کوپن سوخت» چه مشکلی دارند؟

چطوری است که فقط برای کالای اساسی، بنزین و گازوییل حداقل ۳۷۰

م.م.ت یارانه توزیع می شود اما منجر به افزایش متناسب رفاه نمی شود؟

مجلس در حال بررسی طرح «کارت سوخت» و طرح «کوپن سوخت»

است تا مشکل بازار بنزین را حل کند.

طرح «کارت سوخت» چیست؟

به هر ماشینی یک کارت سوخت داده می شود تا بتواند ماهیانه ۳۰ لیتر بنزین ۱۰۰۰ تومنی بزند بنزین مازاد بر ۳۰ لیتر را باید به نرخ آزاد بخرد

، نرخی که ممکن چند هزار تومان باشد.

اشکال «کارت سوخت» چیست؟

یارانه بنزین را فقط به ماشین دارها می دهند، طبعاً عادلانه

نیست آنهایی که ماشین ندارند که عموماً قشر نیازمندتر هم

هستند، یارانه بگیرند راه حلش شده طرح «کوپن سوخت».

طرح «کوپن سوخت» چیست؟

کوپن سوخت به همه داده می شود، چه ماشین داشته

باشند چه نداشته باشند. این کوپن را می شود به دیگران

به قیمت توافقی فروخت، دهه ۶۰ را یادتان است که

کوپن های کاغذی کوچکی می گرفتیم و گاهی کنار

خیابان می فروختیم؟ عین همونه، با دو تا فرق اولاً این کوپن کاغذی

نیست الکترونیکی است، ثانیاً کوپن فروشی دهه ۶۰ غیرقانونی بود، اما

معامله این کوپن سوخت مجاز خواهد بود.

با فروش کوپن، کسانی که ماشین ندارند، یارانه خودشون رو نقد

می کنند. آنهایی که ماشین دارند، با استفاده از کوپن در خرید بنزین،

یارانه خودشان را دریافت می کنند.

بدیهی است که نسبت به طرح «کارت سوخت»، طرح «کوپن سوخت»

خیلی منصفانه تر است پس در ادامه، دیگر با طرح «کارت سوخت» کاری

نداریم و طرح «کوپن سوخت» را تحلیل می کنیم.

اشکال طرح «کوپن سوخت» چیست؟

۱- چرا فقط بنزین؟ چرا کوپن گازوییل نه؟ چرا با استفاده از کوپن

یارانه بنزین را به همه بدهیم، اما یارانه گازوییل را بذاریم فقط به

مصرف کنندگان گازوییل برسد؟ منطقی است که یارانه گازوییل هم در

همه جامعه توزیع بشود.

خوب فرض کنیم هم کوپن بنزین توزیع شد هم کوپن گازوییل مشکل

حل می شود؟ نه!

حجم قابل توجهی یارانه بابت گاز طبیعی می دهیم! قیمت نفت، مازوت،

نفت سفید، نفت کوره و حتی برق و آب هم یارانه ای، و این یعنی هر

کس بیشتر مصرف کنه، یارانه بیشتری می گیره. در حالیکه نمی خواهیم

یارانه فقط به پرمصرف ها برسه!

تعداد حامل های انرژی زیاده. تعمیم روش کوپنی به همه حامل های

انرژی عملی نیست. به راه حلی نیاز داریم که کلاً بازار همه حامل های

انرژی رو اصلاح کنه.

۲- خرید و فروش ماهانه این کوپن ها می شود دردسر

جدید مردم. این کوپن ها الکترونیکی توزیع خواهد

شد، و باید در یک سامانه اینترنتی معامله بشوند.

فروش مازاد سهمیه، یا خرید کسری سهمیه، برای

طرح «کارت سوخت» و طرح «کوپن سوخت» چه مشکلی دارند؟





۶- کوپن

بنزین
مجانی نخواهد
بود. کماکان یک
قیمت پایه خواهد داشت.
فرض کنیم لیتری ۱۰۰۰ تومان. با
افزایش تورم، این ۱۰۰۰ تومان بی ارزش
و بی ارزش تر می شود و فشارش بر بودجه بیشتر
و بیشتر. یعنی باز هر سال باید مجلس و دولت بحث
کنند سر اینکه این قیمت ۱۰۰۰ تومانی کوپن بنزین را چقدر
افزایش بدهند.

با کوپنی کردن بنزین، قیمت بنزین کماکان یک متغیر سیاسی در دست
دولت می ماند. روش کوپنی، به قیمت خوداصلاح منجر نمی شود.
۷- ما باید به سمت داشتن یک اقتصاد توسعه یافته و پیشرفته برویم. باید
برنامه ریزی کنیم برای توسعه، نه که برنامه ریزی کنیم برای برگشتن به
دهه شصت، الکترونیکی کردن کوپن های کاغذی که نشد پیشرفت!
کوپنی کردن اقتصاد برگشت به عقب است باید بازارها را اصلاح
کنیم، نه که برگردیم به گذشته. آینده درخشان پیش روی ماست نه
پشت سرمان.

بحث بنزینی را جمع بندی کنیم:

یارانه کالای اساسی = ۶۶ ه.م.ت

یارانه بنزین = ۱۴۸ ه.م.ت

یارانه گازوییل = ۱۵۵ ه.م.ت

دولت و مجلس در حال بررسی دو طرح هستند: «کارت سوخت» و «کوپن
سوخت»

نسبت به طرح «کوپن سوخت»، طرح «کارت سوخت» ناعادلانه است.
اما طرح «کوپن سوخت» هم خودش ۷ تا اشکال دارد که اینجا بررسی
کردیم:

چکار کنیم؟ پیشنهاد «شناورسازی» قیمت بنزین:

یک هدف مصرفی تعیین کنیم؛ مثلاً ۸۰ میلیون لیتر در روز.

- هر روز که مصرف بنزین بیشتر از ۸۱ میلیون لیتر بود، فرداش بنزین ۲۰
تومان گران شود.

- هر روز که مصرف کمتر از ۷۹ میلیون لیتر بود، فرداش بنزین ۲۰ تومان
ارزان شود.

مکانیسم خوداصلاح قیمت، سالیان سال مصرف را در بازه ۷۹ تا ۸۱ میلیون
لیتر در روز حفظ می کند.

اما با افزایش قیمت بنزین از ۱۰۰۰ تومان کنونی، عواید دولت از فروش
بنزین هم افزایش پیدا می کند.

- برای جبران افزایش قیمت، این افزایش عواید بین
بودجه و سازمان هدفمندسازی یارانه ها نصف-نصف
تقسیم بشود.

- آخر هر هفته، سازمان هدفمندسازی یارانه ها، کل

افرادی
که از

دانش کار با سیستم های
نرم افزاری برخوردارند، یک دردسر دیگر در میان مشغله های متعدد
روزانه شان خواهد بود؛ البته با فرض اینکه سامانه معامله کوپن بنزین در
دسترس باشد! (اوایلا)

افراد مسن یا کم سواد، و کسانی که در مناطق دورافتاده زندگی می کنند
و جزو دهک های نیازمند جامعه هستند، مشکل دیگری خواهند داشت.
نداشتن امکانات، یا دانش لازم برای معامله در سامانه اینترنتی، زمینه
کلاهبرداری از این قشر را فراهم می کند.

نیازمندترین قشر جامعه به یارانه نقدی، ناتوان ترین قشر در دریافت یارانه
با معامله کوپن الکترونیکی روی اینترنت است.

۳- با کوپنی شدن بنزین، متصور است که دولت مجبور بشود به
تاکسی ها سهمیه بیشتری بدهد. در این صورت، تکلیف تاکسی های
اینترنتی چی می شود؟ آنها هم سهمیه می گیرند؟ اگر سهمیه بیشتر
نگیرند، با تاکسی های رسمی نمی توانند رقابت کنند، و اگر سهمیه بیشتر
بگیرند، خیلی از افراد بقصد گرفتن سهمیه وانمود می کنند راننده این
تاکسی ها هستند.

وقتی یک بازار را سهمیه بندی کنیم، دلایل زیادی ایجاد می شود که
برخی باید سهمیه بیشتر بگیرند. به محض اینکه سهمیه همه یکسان نبود،
باب فساد باز می شود.

۴ فرض کنیم به همه سهمیه یکسان بدیم. این یعنی به آنهایی که
نیازمندتر هستند نمی شود یارانه بیشتری داد.

اجتناب از فساد در نظام سهمیه بندی، الزاماً به معنی حمایت یکسان از
میلیاردر شمال تهران نشین و نیازمند حاشیه نشین به یک اندازه منصفانه
است؟

۵ ما با کسری بودجه ای مواجهیم که آگه با منابع واقعی جبران نشود،
با چاپ پول جبران می شود، و اگر با چاپ پول جبران نشود، ما را
ونزوئلایی می کند.

یکی از دلایل کسری بودجه، همین یارانه ۳۰۰ ه.م.ت بنزین و گازوییل
است نصف این مبلغ برای رفع مشکل کسری بودجه کافی است اما
روش کوپنی هیچگونه درآمدی برای بودجه دولت نخواهد داشت.

انتخاب ونزوئلایی شدن یا ونزوئلایی نشدن پشت سر ما نیست، روبروی
ماست. در این دو راهی، کوپنی کردن بازار بنزین انتخاب اشتباهی است.



منابع دریافتی را به همان حسابی که ۴۵۵۰۰ تومان یارانه واریز می‌شود، واریز کند. فایده شناور کردن قیمت بنزین به این سبک چیست؟

یارانه‌ای تامین بشود و حتی یک ریال بیشتر توزیع نگردد! با تامین یارانه از عواید شناورسازی قیمت، بعد از اصلاح قیمت یکباره کالای یارانه‌ای، دیگر تورم به معنی افزایش سطح عمومی قیمت همه چیز، رخ نمی‌دهد. کارشناسان دولت دهم، عواید اصلاح قیمت‌ها را ۱۹۰۰۰ تومان برای هر ایرانی تخمین می‌زدند. اما رییس جمهور تصمیم گرفت ۴۵۵۰۰ تومان توزیع کند نتیجه‌اش شد افزایش بیش از پیش نقدینگی. ۲ برای طرح «شناورسازی قیمت» دولت باید تقاضای هر روز بنزین را با عرضه هدف مقایسه کند، چرا که اگر تقاضا بیش از عرضه بود، قیمت باید افزایش پیدا کند و اگر تقاضا کمتر از هدف بود، قیمت باید کاهش پیدا کند.

۱ منطبق قیمت بنزین ساده و قابل فهم است. ۲ قیمت بنزین خوداصلاح است هر وقت لازم بود گران می‌شود، هر وقت لازم بود ارزان می‌شود. دیگر لازم نیست مجلس و دولت جلسه بگذارند. ۳ از محل اصلاح قیمت، همه مردم منتفع می‌شوند. ۴ با کاهش کسری بودجه، ریسک و نزو نلابی شدن کم می‌شود. ۵ یارانه قاچاقچی کم می‌شود حتی می‌شود صادرات بنزین را برای همه مجاز کرد تا دیگر قاچاق نباشد، چرا که هر چه قدر تقاضای صادرات بالابرد، قیمت بالا می‌رود، و درآمدش بصورت یارانه نقدی گیر مردم می‌آید. یعنی همه از صادرات بنزین مستقیماً منتفع می‌شویم. بازار ارز هم از ارزآوری بنزین بهره‌مند می‌شود. در شرایط تحریمی، صادرات بنزین از صادرات نفت آسانتر است، چون مشتری‌های خیلی بیشتری دارد، نفت را فقط به چند پالایشگاه محدود در چند کشور مشخص می‌شود فروخت. بنزین را می‌شود به جایگاه‌ها فروخت و در همه کشورهای مجاورمان مشتری دارد. با شناورسازی قیمت، همه از صادرات بنزین نفع می‌بریم. یارانه‌ای که با ارزان نگه داشتن کالا توزیع بشود، سه گروه منتفع‌زیدی می‌برند: دلال رانتهی، قاچاقچی، و پرمصرف‌ها. یارانه را بحساب مردم واریز کنیم، ولی قیمت همه چیز را شناور کنیم تا عرضه و تقاضا را متعادل نگه دارد. در توزیع یارانه، مواظب باشیم که ۵ اشتباه دولت دهم را تکرار نکنیم. دو سوال در مورد انتقال یارانه بنزین از سمت عرضه به سمت تقاضا مطرح شده:

آیا این طرح تورم‌زا نیست؟ در طرح «شناورسازی قیمت بنزین»، چگونه به دولت اعتماد کنیم که تقاضا هر روز رو صادقانه اعلام کنه؟ ۱ انتقال یارانه از سمت عرضه به سمت تقاضا تورم‌زا نیست؟ تورم یعنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها؛ قیمت همه چیز. در بلندمدت سطح عمومی قیمت‌ها به دو دلیل می‌تواند تغییر کند: یا حجم پول (نقدینگی) تغییر کند، یا حجم کالا و خدمات عرضه شده در اقتصاد تغییر کند. کوچک شدن کیک اقتصاد، یا افزایش نقدینگی، در بلندمدت تورم‌زا هستند.

در میان‌مدت، تغییر سرعت گردش پول در اقتصاد هم می‌تواند تورم ایجاد کند. انتقال یارانه هر چیزی، مثلاً بنزین، از سمت عرضه به سمت تقاضا، قطعاً قیمتش را افزایش می‌دهد. این بدیهی است، اما آیا به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها هم منجر می‌شود؟ خیر!

افزایش قیمت یک یا چند کالای یارانه‌ای، قیمت‌شان نسبت به سایر کالاها را افزایش می‌دهد، اما بدون افزایش نقدینگی یا سرعت گردش پول، سطح عمومی قیمت همه کالاها رشد نمی‌کند. اما فرض کنیم مثلاً منابع توزیع یارانه به مصرف‌کننده را از محل چاپ پول تامین کنیم. بدیهی است که در این صورت نقدینگی افزایش پیدا می‌کند و سیاست توزیع یارانه مستقیم تورم‌زا می‌شود.

برای همین در طرح «شناورسازی قیمت» اکیدا مهم است که کل یارانه توزیع شده از محل عواید شناورسازی قیمت کالای



اسدصاحی

وکیل پایه یک دادگستری
قاضی بازنشسته دادگاههای تجدید نظر
دادگستری کل استان تهران
قبول کلیه دعاوی حقوقی و کیفری

تهران، خیابان ولیعصر روبروی خیابان فاطمی
کوچه عبده پلاک ۵۵ واحد ۱۵
۰۹۱۲۵۹۸۳۱۲۱ - ۸۸۹۲۶۵۳۷



شماره ۲۲ مهر ۱۳۹۷ صفحه ۷

مصرف بنزین در ایران به صورت کنترل نشده و افسارگسیخته صورت می گیرد و رفته رفته داریم با دست خودمان فرصت خودکفایی در تأمین بنزین را با تهدید «نیاز دوباره به واردات گسترده بنزین» عوض می کنیم.

- بر اساس آمار ارائه شده از سوی معاون وزیر نفت در حاشیه بازدید مردادماه این مقام مسئول از پالایشگاه ستاره خلیج فارس، متوسط تولید روزانه بنزین در ۶ ماه نخست سال گذشته، ۶۳ میلیون لیتر در روز بود.

این رقم در حال حاضر به ۹۵ میلیون لیتر در روز رسیده؛ افزایش بیش از ۳۰ میلیون لیتر تولید روزانه بنزین کشور در یکسال اخیر در سایه سالها تلاش و برنامه ریزی متخصصان کشورمان در مجموعه وزارت نفت به نمایندگی از دولت، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (ص) و بخش خصوصی ایرانی که به عنوان پیمانکار در بخش های مختلف پروژه های پالایشگاهی از جمله پالایشگاه ستاره خلیج فارس مشغولند، حاصل شده است.

* فرصتی که با همت فرزندان ایران بدست آمد

متوسط مصرف روزانه بنزین کشور در تابستان امسال به بیش از ۹۰ میلیون لیتر در روز رسیده و اگر تولید بنزین کشور در همان مقدار سال قبل باقی مانده بود، نیاز داشتیم که حداقل ۳۰ میلیون لیتر در روز بنزین وارد کنیم. وقتی آمار مصرف بیش از ۱۲۰ میلیون لیتری برخی روزهای تابستان امسال مثل ۲۹ مرداد و ۳۱ تیرماه را در نظر بگیریم، می بینیم در صورتی که ظرفیت تولید روزانه بنزین کشور به بیش از ۹۵ میلیون لیتر نرسیده بود، عمق فاجعه چقدر زیاد بود و چه بلایی ممکن بود با تحریم بنزین، بر سر ما بیاید.

رساندن ظرفیت تولید بنزین کشور به بیش از ۹۵ میلیون لیتر و برنامه های جاری برای افزایش این ظرفیت به بیش از ۱۰۰ میلیون لیتر تا پایان امسال، فرصتی است که با همت فرزندان این مرز و بوم برای تأمین بدون دغدغه نیاز داخلی به فرآورده استراتژیکی چون بنزین و همچنین صادرات این فرآورده به عنوان یک منبع مطمئن تأمین ارز و درآمدزایی برای کشور ایجاد شده است.

* با دست خودمان داریم فرصت را به تهدید تبدیل می کنیم

این فرصت را داریم با دست خودمان به تهدید تبدیل می کنیم. دولت به هر دلیل موجه و غیرموجه ای تا امروز اقدام به اعمال مدیریت مصرف در بخش بنزین نکرده و نه از ابزار کارآمدی چون کارت سوخت بهره گرفته و نه با اصلاح قیمت پایین بنزین، سعی در کنترل مصرف داشته است. با این حال، ما در نبود یک چارچوب مدیریتی مصرف بنزین و در نبود یک ابزار محدودکننده، بی پروا در حال مصرف بنزین هستیم.

خودروهای تک سرنشین، سفرهای غیرضروری درون و برون شهری، دور دور کردن های بخشی از مردم کم دغدغه، عدم اصلاح سیستم احتراق خودروهای پرمصرف داخلی و ... همه نشان از بی توجهی ما به فرصت ملی ایجاد شده برای تأمین بی دغدغه بنزین و حتی درآمدزایی از صادرات آن دارد. به عبارتی ما داریم با مصرف افسارگسیخته، فرصت بنزینی کشور را به تهدید تبدیل می کنیم.

* آمار عجیب در مورد مصرف بنزین

در روزهایی که بیش از ۱۲۰ میلیون لیتر بنزین در یک شبانه روز مصرف شده، یعنی تقریباً به ازای هر ایرانی یک و نیم لیتر بنزین در ۲۴ ساعت مصرف شده است. این فرض روی کاغذ که هر ایرانی در یک شبانه روز یک و نیم لیتر بنزین مصرف کرده، در شرایطی می تواند درست باشد که ۸۰ میلیون ایرانی (مرد و زن و بچه) هر کدام با یک وسیله نقلیه (خودرو یا موتورسیکلت) در خیابان ها تردد کنند.

در واقع حدود ۳۲ میلیون خودرو و موتورسیکلت در کشور داریم و این ۳۲ میلیون وسیله نقلیه، مصرف کننده ۱۲۰ میلیون لیتر بنزین در روزهای پیک تابستان امسال بوده اند؛ از اینرو باید گفت هر خودرو یا موتورسیکلت روزانه ۴ لیتر بنزین مصرف کرده تا رقم مصرف ۱۲۰ میلیون لیتری ثبت شده است. با احتساب مصرف بالای سوخت در اغلب خودروها و موتورسیکلت های تولید داخل، به طور متوسط هر فرد با وسیله نقلیه خود در یک شبانه روز ۵۰ کیلومتر تردد داشته تا ۴ لیتر بنزین مصرف کند.

* سهم قاچاق در آمار مصرف بنزین

آمارهای غیررسمی از قاچاق بنزین حتی تا ۲۰ میلیون لیتر در روز را نشان می دهد اما در این زمینه هیچ آمار رسمی وجود ندارد و به قول سخنگوی شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی، «اساساً قاچاق قابل اندازه گیری نیست که بتوان آماری رسمی درباره آن اعلام کرد»، پس دولت نمی تواند سنجش دقیقی از قاچاق اما آنچه مشخص است از پیش رونق بخشی از



مصرف با توجه به نبود الزام استفاده از کارت سوخت شخصی، می تواند مربوط به بنزینی باشد که در ایران با کارت های سوخت مهاجر (سیار یا آزاد) سوخت گیری شده اما اصلاً در ایران مصرف نشده است. در این زمینه نیز شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی خبر از ابطال بیش از ۱۰۰ هزار کارت سوخت مهاجر در استان سیستان و بلوچستان تا امروز داده است.

* دولت دست به کار شود چه آنکه بخشی از آمار مصرف روزانه بنزین در کشور مربوط به قاچاق سوخت باشد و چه نباشد، مصرف بنزین در ایران به صورت کنترل نشده و افسارگسیخته صورت می گیرد و رفته رفته داریم با دست خودمان فرصت «خودکفایی در تأمین بنزین» را با تهدید «نیاز دوباره به واردات گسترده بنزین» عوض می کنیم.

آنچه بخش قابل توجهی از مردم کشورمان به صورت عام در مصرف بنزین نشان داده اند این است که در نبود قوانین محدودکننده و ابزارهای نظارتی، بی مهابا مصرف می کنند و هیچ توجهی به صرفه جویی و مصرف بهینه ندارند و بخشی که دنبال سوءاستفاده از نبود ساختارهای نظارتی هستند نیز بی مهابا بنزین می خردند و آن سوی مرزها می فروشند؛ پس لازم است دولت هرچه سریعتر نسبت به اعمال سیاست های کنترلی همچون اجبار استفاده از کارت سوخت شخصی و یا حتی سهمیه بندی بنزین اقدام کند تا نقاط مصرفی تحت کنترل درآمده و هزینه هایی که از جیب همه مردم برای تولید بنزین و عرضه آن خرج می شود، توسط بخشی که نسبت به مصرف این فرآورده نفتی بی توجه هستند و یا بخشی که به دنبال سوءاستفاده از نبود ساختارهای نظارتی و قاچاق بنزین هستند، هدر نرود.



فرصتی که به «تهدید» تبدیل می کنیم

در چهار ماهه اخیر بازار ارز تلاطم‌های زیادی را تجربه کرده است. نرخ ارز از قیمت کمتر از ۴۰۰۰ تومان به بالای ۱۸ هزار تومان صعود کرده و در مقطعی کاهش یافت. این وضعیت نرخ ارز فشار عصبی روی توده مردم ایجاد و احساس درماندگی در برابر کاهش قدرت خرید و بی ثباتی اقتصاد را القا کرد. طبیعی است که انعکاس این وضعیت به شکل فشارهای سیاسی شدید بر دوش سیاستمداران مسئول باشد و آنان از هر سو تحت فشار باشند تا برای این وضعیت درمانی پیدا کنند. به همین دلیل پیوسته دانش آموختگان اقتصاد را فرا می‌خوانند تا راه حلی برای این مسئله پیدا کنند.

در ارزیابی این وضعیت باید گفت که در گذشته تثبیت نرخ ارز موجب شد تا نرخ ارز در اذهان مردم به عنوان شاخصی برای سنجش عملکرد اقتصاد و خصوصاً ثبات اقتصادی تلقی شود که در دانش اقتصاد اصطلاحاً به آن لنگر اسمی گفته می‌شود. یعنی مردم با نگاه به رفتار نرخ ارز انتظارات خود از اقتصاد را شکل می‌دهند.

در اینجا باید به چند نکته مهم اشاره کرد؛ نکته اول آن است که سیاست‌مدار نباید به ورطه عوامگرایی بیفتد. اگرچه مردم نسبت به نرخ ارز حساسیت فوق‌العاده دارند اما حساسیت سیاستمدار سیاستگذار باید به بیماری‌های اصلی باشد. به عنوان مثال وقتی دندان درد می‌گیرد گاه به گوش می‌زند. یک طیب حاذق متوجه می‌شود که ریشه گوش درد در حوزه دندان است نه گوش! مشکل اصلی بی‌ثباتی اقتصادی، رشد فزاینده نقدینگی بر اثر بیماری نظام بانکی است. هرچقدر هم که ذخایر بانک مرکزی هزینه شود تا نرخ ارز کنترل شود، با رشد نقدینگی، همه رشته‌ها پنبه خواهد شد. تردیدی نیست که رشد شدید نقدینگی پیوسته تقاضایی برای ارز ایجاد می‌کند و این فشار تقاضا تعادل بازار ارز را برهم می‌زند. به تعبیر دیگر تا وقتی نظام بانکی باد در اقتصاد می‌دمد، متغیرهای اسمی پیوسته باد می‌کنند. مقصود از متغیرهای اسمی قیمت‌ها، نرخ ارز، نرخ بهره و حتی شاخص بورس است! بیش از دو دهه است که مشخص شده نرخ ارز در میان متغیرهای اسمی نوسان شدیدتری دارد، لذا نرخ ارز واکنش بیشتری به این رشد نقدینگی که به دلیل مشکلات نظام بانکی پیوسته بدون ارتباط به رشد اقتصاد ایجاد می‌شود نشان می‌دهد؛ لذا اگر قرار است راه حلی برای بازار ارز پیدا شود، الزام آن اصلاح نظام بانکی است. باید توجه داشت که اصلاح نظام بانکی و کل نظام بانکی در اختیار سیاستگذار است، در حالی که ارز پدیده‌ای است که یک سمت آن در دست بانک مرکزی آمریکاست و سیاستگذار ما کنترلی روی آن ندارد! طنز تاریخ آن است که سیاستگذار تمام تمرکز خود را روی امری گذاشته که کنترل کامل بر آن ندارد اما بخشی که کنترل کامل بر آن دارد را نادیده می‌گیرد! این در واقعیت نواختن شیپور از سرگشادش است.

نکته دوم این است که سیاستگذار باید تلاش کند تا در میان مدت لنگر اسمی را از نرخ ارز به متغیر دیگری در اقتصاد جابجا کند.

نرخ بهره جایگزین مناسبی برای این امر است، زیرا نرخ بهره تابعی از سیاست پولی است که بانک مرکزی می‌تواند کنترل خوبی روی آن داشته باشد و با فعال کردن بازار بدهی و تعمیق آن و اجرای عملیات بازار باز، این نرخ را تحت کنترل در آورد. خوشبختانه به تدریج نیز یک واگرایی میان رفتار نرخ ارز و عملکرد واقعی اقتصاد ایجاد خواهد شد و مردم خواهند دید که نرخ ارز شاخص مناسبی برای ارزیابی عملکرد اقتصاد نیست و انتظار می‌رود سیاست‌گذار نیز خود به دام این شکل از قضاوت فرو نغلتد.

نکته سوم این است که در کوتاه‌مدت سیاستگذار باید رشد شدید دلار در بازار آزاد را مهار کند. برای این مقصود لازم است چند اقدام صورت گیرد. در وهله اول دولت باید فرصت‌های سوداگری جذاب‌تری غیر از اسکناس ارز ایجاد کند. ایجاد بازار آتی ارز می‌تواند تقاضای سوداگری را از بازار اسکناس منحرف کند و بازار کوچک اسکناس که هم‌اینک نقش بازار رهبر و نرخ‌گذار برای کل بازار پیدا کرده را از فشار تقاضای سوداگری نجات دهد. ممکن است گفته شود که اگرچه در بازار آتی همه تسویه‌ها در سررسید انجام نمی‌شود و موقعیت‌ها قبل از سررسید بسته می‌شود، اما بالاخره بخشی از تسویه‌ها انجام خواهد شد و باز هم به اسکناس ارز نیاز خواهد بود. راه حل این مسئله نیز در تسویه ریالی بازار آتی است.



قورباغه‌ات را گاز نزن! قورت نده! فقط خط مرگ تعیین کن!

نوشته مشترک محمد صین رضازاده و مجتبی لشکر بلوکی

کنت دو گوینو سفیر فرانسه در ایران، که مشاهده گری تیزبین بود، کتابی نوشت به عنوان: سه سال در ایران. در بخشی از کتابش نوشت: ایرانیان ساعت تعیین نمی کنند. می گویند عصر می آیم و گاه میزبان را از ساعت ۳ تا ۸ منتظر می گذارند. لندنور انگلیسی که در اوایل قرن بیستم از ایران بازدید داشته در خاطراتش می نویسد: در هیچ جای جهان مثل ایران وقت بی ارزش نیست. ایرانی باید فرصت داشته باشد تا در کاری فکر کند. خلاصه آنکه اگر در سراسر هستی، وقت طلاست، در ایران عجله و تعیین وقت کار شیطان است و چو فردا شود فکر فردا کنیم!

یکی از مدیران ارشد در کشور ما تابلویی زد که تعداد روز مانده به اتمام پروژه (طبق برنامه) را نشان می داد. فرض کنید که این تابلو (در بدترین حالت) هزینه ای معادل با روزانه ۴۰ میلیون داشت. یعنی سالانه ۱۵ میلیارد تومان دود می شد و می رفت هوا. اعتراض های زیادی به این کار صورت گرفت. اما واقعیت آن است که کار وی درست بوده است و آن ۱۵ میلیارد تومان دود نشد و نرفت هوا بلکه سرمایه شد و نشست روی زمین. بیشتر توضیح می دهیم. کمی صبر کنید.

هر سال بیش از ۱۰۵ میلیون نفر در سراسر دنیا در مسابقه های دوی ماراتن شرکت می از نیمی از این افراد برای اولین بار در زندگی خود به این تجربه جالب دست می زنند. یکی غالب برای شرکت در دوی ماراتن «به چالش کشیدن مرزهای توانمندی خود» است. اما نکته دو پژوهشگر کنجکاو نشان داد این بود که افرادی که در یک سال پایانی اتمام دهه عمر خود هستند (ساله، ۴۹ ساله) دو تا سه برابر بیشتر از افرادی که در سالهای قبل یا بعد از این سال پایانی هستند دوی ماراتن شرکت می کنند. این پدیده تحت عنوان «تاثیر نقاط پایانی» شناخته می شود. به عبارت ساده تر زمانی که به نقاط پایانی یک دهه از عمر خود نزدیک می شویم یا به نقاط پایانی یک پروژه نزدیک می شویم احساس از دست دادن بخش مهمی از فرصتهای زندگی در ما موجی از انرژی و انگیزه برای انجام کارهای چالشی تر ایجاد می کند. جالب اینکه بسیاری از این نقاط پایانی صرفاً «قراردادی» هستند و ذاتا اثر خاصی ندارند. مثلاً واقعا بین ۳۶ سالگی و ۳۹ سالگی واقعا چه تفاوتی وجود دارد؟ تحلیل و تجویز راهبردی:

چگونه می توان با به کارگیری نقاط پایانی، سه حوزه زندگی، کسب و کار و کشورداری خود را بهبود دهیم؟

۱: فرجام سازی: گفته شد که نقاط پایانی صرفاً قراردادی هستند بنابراین نباید منتظر آن ها نشست بلکه باید آن ها را خلق کرد. هر کاری را به قطعات متعدد تبدیل کنید. از پروژه گرفته تا عمر، از ساختن خانه گرفته تا یک نبرد انتخاباتی. برای شروع می توانید از فعالیتهای ساده روزانه شروع کنید. هر کاری را که می خواهید انجام دهید را می توانید به قدمهای کاری بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بشکنید و در انتهای هر قدم یک استراحت یا وقفه (ولو به صورت ذهنی) داشته باشید. با این کار در طول یک روز کاری بیش از ۸ نقطه پایانی تعریف می کنید که هر کدام انرژی و انگیزه ما را برای اتمام یک قسمت از کار افزایش می دهند.

۲: نقاط پایانی با زمان مشخص معنا پیدا می کنند. ایمیلی دریافت می کنید که از شما خواسته است فرمی را تکمیل کنید، یا در مورد گزارشی نظرتان را بدهید، یا در خصوص مساله ای تصمیمتان را اعلام کنید. اما زمان مشخصی برای این کار مطرح نشده است. مطالعات مختلف نشان می دهد که احتمال تکمیل کارهایی که خط مرگ یا خط پایان مشخص و معقولی ندارند ۲۵ تا ۵۰ درصد کمتر از حالتی است که یک خط پایان مشخص برای آنها تعیین شده است. به عنوان نمونه افرادی که از آنها خواسته شده است که تا فرم اهدای عضو خود را تا دو هفته دیگر تکمیل کنند بیشتر از حالتی است که این درخواست بدون زمان مشخص مطرح شده باشد. خط پایان نباید مبهم باشد: به جای اینکه بگویید کار را تا «اواخر ماه» یا «چند هفته آینده» تحویل بدهید، سعی کنید که یک تاریخ مشخص و در صورت نیاز یک ساعت مشخص را تعیین کنید. مثلاً ترامپ از ماه ها قبل ۴ نوامبر را تاریخ عملی کردن تحریم های جدید معین کرده است. یکی از بدترین حالتها تعریف خط پایان این است که بگویید «در اسرع وقت»! یا «در اولین زمان ممکن». بنابراین به قول آن نویسنده (برایان تریسی) لازم نیست قورباغه تان را اول صبح قورت بدهید. فقط کفایت یک پروژه یا وظیفه دشوار را قطعه قطعه کنید و برایش خط پایان تعریف کنید.

اگر آن هزینه ۱۵ میلیارد تومانی باعث شده باشد که پروژه ۱۰۰۰ میلیاردی فقط ۱۰۰ روز زودتر به نتیجه برسد آن تابلو، هزینه نبوده است بلکه به وضوح سرمایه گذاری بوده است. به ویژه در کشوری مانند ایران که عجله کار شیطان است و عصر می آیم بین ساعت سه تا هشت!

کنند. بیش از انگیزه های جالبی که مطالعه (یعنی ۲۹ ساله، ۳۹ (یعنی ۲۸ یا ۳۱ ساله) در زمانی که به نقاط پایانی یک

فرصتهای زندگی در ما موجی از انرژی و انگیزه برای انجام کارهای چالشی تر ایجاد می کند. جالب اینکه بسیاری از این نقاط پایانی صرفاً «قراردادی» هستند و ذاتا

اثر خاصی ندارند. مثلاً واقعا بین ۳۶ سالگی و ۳۹ سالگی واقعا چه تفاوتی وجود دارد؟ تحلیل و تجویز راهبردی:

چگونه می توان با به کارگیری نقاط پایانی، سه حوزه زندگی، کسب و کار و کشورداری خود را بهبود دهیم؟

۱: فرجام سازی: گفته شد که نقاط پایانی صرفاً قراردادی هستند بنابراین نباید منتظر آن ها نشست بلکه باید آن ها را خلق کرد. هر کاری را به قطعات متعدد تبدیل کنید. از پروژه گرفته تا عمر، از ساختن خانه گرفته تا یک نبرد انتخاباتی. برای شروع می توانید از فعالیتهای ساده روزانه شروع کنید. هر کاری را که می خواهید انجام دهید را می توانید به قدمهای کاری بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بشکنید و در انتهای هر قدم یک استراحت یا وقفه (ولو به صورت ذهنی) داشته باشید. با این کار در طول یک روز کاری بیش از ۸ نقطه پایانی تعریف می کنید که هر کدام انرژی و انگیزه ما را برای اتمام یک قسمت از کار افزایش می دهند.

۲: نقاط پایانی با زمان مشخص معنا پیدا می کنند. ایمیلی دریافت می کنید که از شما خواسته است فرمی را تکمیل کنید، یا در مورد گزارشی نظرتان را بدهید، یا در خصوص مساله ای تصمیمتان را اعلام کنید. اما زمان مشخصی برای این کار مطرح نشده است. مطالعات مختلف نشان می دهد که احتمال تکمیل کارهایی که خط مرگ یا خط پایان مشخص و معقولی ندارند ۲۵ تا ۵۰ درصد کمتر از حالتی است که یک خط پایان مشخص برای آنها تعیین شده است. به عنوان نمونه افرادی که از آنها خواسته شده است که تا فرم اهدای عضو خود را تا دو هفته دیگر تکمیل کنند بیشتر از حالتی است که این درخواست بدون زمان مشخص مطرح شده باشد. خط پایان نباید مبهم باشد: به جای اینکه بگویید کار را تا «اواخر ماه» یا «چند هفته آینده» تحویل بدهید، سعی کنید که یک تاریخ مشخص و در صورت نیاز یک ساعت مشخص را تعیین کنید. مثلاً ترامپ از ماه ها قبل ۴ نوامبر را تاریخ عملی کردن تحریم های جدید معین کرده است. یکی از بدترین حالتها تعریف خط پایان این است که بگویید «در اسرع وقت»! یا «در اولین زمان ممکن». بنابراین به قول آن نویسنده (برایان تریسی) لازم نیست قورباغه تان را اول صبح قورت بدهید. فقط کفایت یک پروژه یا وظیفه دشوار را قطعه قطعه کنید و برایش خط پایان تعریف کنید.

اگر آن هزینه ۱۵ میلیارد تومانی باعث شده باشد که پروژه ۱۰۰۰ میلیاردی فقط ۱۰۰ روز زودتر به نتیجه برسد آن تابلو، هزینه نبوده است بلکه به وضوح سرمایه گذاری بوده است. به ویژه در کشوری مانند ایران که عجله کار شیطان است و عصر می آیم بین ساعت سه تا هشت!



تومان

به رانت تبدیل

می‌شود. این همان اتفاقی

است که برای ارز ۴۲۰۰ تومانی در بهار

و تابستان افتاد. موبایل و بقیه کالاها را با ارز ۴۲۰۰

تومانی وارد کردند و با قیمت ارز بازار آزاد فروختند.

حالت دوم، دولت ارز را به همان قیمت بازاری مثلاً بین ۸ تا ۱۲ هزار

تومان به واردکننده می‌دهد و آن‌ها هم کالاهای اساسی را با این قیمت

وارد می‌کنند. مابه‌التفاوت درآمد دولت بابت فروش ۵ میلیارد دلار ارز

به قیمت ۸ هزار تومان و نه ۴۲۰۰ تومان، معادل ۱۹ هزار میلیارد تومان

می‌شود (۵ میلیارد دلار ضربدر ۳۸۰۰ تومان مابه‌التفاوت قیمت ارز در

حالت اول و دوم). دولت می‌تواند این ۱۹ هزار میلیارد تومان را اگر به

۸۰ میلیون ایرانی تقسیم کنیم به هر نفر ۲۳۷۵۰۰ تومان می‌رسد. دولت

می‌تواند معادل همین رقم به حساب هر نفر ایرانی واریز کند. این کار

سبب می‌شود دلارهای ارزان برای واردکننده‌ها به رانت تبدیل نشوند.

حالت سوم، همان حالت دوم است با این تفاوت که دولت درآمدش

از مابه‌التفاوت قیمت ارز را به جای آن که به همه خانوارها بدهد، فقط

به خانوارهایی می‌دهد که آسیب‌پذیر و نیازمند هستند. استدلال دولت

می‌تواند این باشد که اگر خانواری ثروتمند است و دارایی زیادی دارد (و

اتومبیل، خانه یا سایر دارایی‌هایش در تورم افزایش یافته) و درآمدش بر

اثر تورم بیشتر شده، چرا باید از دولت نیز کمک دریافت کند؟ دولت با

این استدلال فقط خانوارهایی را که خود را نیازمند کمک معرفی کنند،

حمایت خواهد کرد. این نیازمندی چگونه سنجیده می‌شود؟ متقاضیان

کمک به دولت اجازه می‌دهند که حساب‌های بانکی و دارایی‌های

آن‌ها را ارزیابی کند و در صورت اثبات نیازمندی، از محل مابه‌التفاوت

قیمت ارز آزاد و ارز ۴۲۰۰ تومانی، کمک دریافت می‌کنند. این کار باعث

می‌شود تعداد قابل توجهی از دریافت کمک انصراف دهند (برای مثال

همان دلالتان دلار که در جریان‌ات اخیر سود کلان برده‌اند راضی نمی‌شوند

برای گرفتن ۲۳۷۵۰۰ تومان، خود را زیر ذره‌بین نظارت ببرند). اگر برای

مثال ۳۰ میلیون نفر به این ترتیب از فهرست کمک‌گیران حذف شوند،

مقدار کمک دولت به ۵۰ میلیون باقیمانده به ۳۸۰۰۰۰ تومان برای هر نفر

افزایش می‌یابد.

حالت‌های دیگری هم حتماً قابل صورت‌بندی است. حالت اول، ظاهر

مردم‌پسندی دارد اما تجربه نشان داده همراه فساد، به نام گروه‌های

آسیب‌پذیر ولی به کام قدرتمندان و رانت‌خواران است. حالت دوم، رانت

ارزی را حذف می‌کند و منافع آن به مساوات بین همه تقسیم می‌شود.

حالت سوم، رانت را حذف می‌کند ولی نفع بیشتری هم برای گروه‌های

آسیب‌پذیرتر دارد و شفافیت را هم افزایش می‌دهد.

نگاه من از منظر سیاست‌گذاری و تشویق به گفت‌وگوی اجتماعی این

است که چرا دولت نباید این سه گزینه را به گفت‌وگوی عمومی

بگذارد؟ چرا نباید شفاف درباره هر سه گزینه یا هر گزینه دیگری برای

مردم توضیح بدهد و با سازوکاری (مثلاً رأی‌گیری از طریق پیامک، عین

برنامه‌نویس) نظر مردم را درباره هر سه گزینه بخواهد؟ چرا نباید با مردم

شفاف سخن گفت و درباره پی‌آمدهای هر گزینه سیاستی توضیح داد؟

شما اگر در معرض انتخاب قرار گیرید، کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

شما کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

محمد فاضلی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تحریم‌ها اعمال شده‌اند، بیماری‌های اقتصاد ایران بروز کرده‌اند، قیمت ارز بالا رفته و نرخ تورم افزایش یافته است و حتماً برخی در این شرایط شغل خود را از دست داده یا می‌دهند. دولت نمی‌تواند نسبت به این شرایط بی‌تفاوت باشد و بسته‌های حمایتی برای جبران این شرایط ارائه شود. اخبار را که زیر و رو کنید، خواهید دید که یکی از کارهای حمایتی دولت که قول آن داده شده، تأمین کالاهای اساسی مردم با ارز ۴۲۰۰ تومانی است. این خبر را که دیدم سه حالت به ذهنم رسید.

حالت اول، دولت چیزی حدود ۵ میلیارد دلار تا پایان سال ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان به واردکنندگان کالاهای اساسی می‌دهد تا کالا ارزان وارد شود و ارزان به دست مصرف‌کننده برسد. تصور من این است که دولت هر قدر هم تلاش کند و وزرا قول نظارت بدهند، در نهایت، بخشی از ارزی که به این قیمت داده می‌شود و کالایی که با این قیمت وارد خواهد شد، تبدیل به رانت می‌شود. ارز می‌رود و کالا نمی‌آید، یا کالای واردشده با ارز ۴۲۰۰ تومانی به قیمت کالای وارداتی با ارز بازاری فروخته می‌شود، و تفاوت قیمت ارز ۴۲۰۰ تومان با قیمت بازاری ارز حداقل بین ۸ تا ۱۲ هزار



می‌کنیم
که همه
اینها با ارز
خارجی وارد می‌شود و
طبیعی است با افزایش قیمت
ارز، هزینه تمام شده هم بیشتر
خواهد شد.

وی با بیان این که ویژگی بازار غیر رقابتی ارز این
است که به محض مواجهه با کمبود ارز، سوداگران وارد آن
می‌شوند، ادامه داد: در دوران اصلاحات که نرخ ارز تک رقمی
اعلام شد، صادرکنندگان از طریق وام‌هایی که گرفته بودند
تحت فشار قرار گرفتند و مجبور شدند ارزشان را وارد کنند و
به همین خاطر ما تنها یک ماه تورمی را پشت سر گذاشتیم، اما
حالا معلوم نیست چرا این کار را نکردند و بازار ثانویه درست
کرده‌اند.

شاکری با بیان این که نرخ ارز فعلی هیچ تناسبی با اقتصادمان
ندارد، گفت: طبق برآوردهای ما نرخ واقعی ارز باید ۱۸۵۰ تومان
باشد. در این برآورد تفاوت تورم ایران و آمریکا را لحاظ کرده و
سال پایه را زمانی که دلار هفت تومان بود تعیین کرده‌ایم.

وی در ادامه با بیان این که البته فروپاشی در اقتصاد معنایی ندارد،
اظهار کرد: افزایش نرخ ارز باعث شده تا علاوه بر سرمایه‌های
مالی، سرمایه‌های انسانی هم از کشور بروند چیزی که با این
افزایش نرخ ارز عاید شده یک جابه‌جایی، درآمد از مولدها
به سمت سوداگران بوده که این مساله تولید را به شکل جدی
می‌تواند تهدید کند.

جوابیه مقاله بالا که یکی از سایتها منتشر کرده است.

نرخ ارز ۱۸۵۰ تومانی؟
ظاهرا یکی از استادان اقتصاد در ایران ادعا کرده‌اند که طبقه
محاسبات ایشان نرخ تعادلی دلار باید ۱۸۵۰ تومان باشد. روش
محاسبه هم معقول است: نرخ دلار ۷ تومانی سال پایه را بگیریم و
با تفاضل تورم ایران و آمریکا روی ۴۰ سال تنزیل کنیم. یعنی از
فرمول $7.5 \times (1 + \text{تفاضل نرخ تورم})$ به توان چهل استفاده
کنیم. کسانی که با فرمول تنزیل مرکب کار کرده‌اند می‌دانند
که در افق‌های بلند جواب به شدت به انتخاب نرخ رشد حساس

با بیان این که نرخ ارز فعلی هیچ تناسبی با اقتصادمان ندارد،
گفت که طبق برآوردهای ما نرخ واقعی ارز باید ۱۸۵۰ تومان
باشد.

به گزارش ایسنا، عباس شاکری عضو هیات علمی دانشگاه علامه
طباطبایی، امروز در نشست موسسه دین و اقتصاد با بیان این که
ساختارهای موازی همیشه در اقتصاد ایران وجود داشته‌اند، اظهار
کرد: ما از همان برنامه اول با ساختارهای موازی مواجه بودیم،
اما منابع خوبی در زمینه‌های کشاورزی و صنعتی داشتیم که به
تولید خود ادامه می‌دادند و مشکلی هم وجود نداشت، اما چه
شد که این وضعیت به وجود آمد؟ یک عامل می‌تواند خروج
آمریکا از برجام باشد، اما علت دیگر مربوط به برخی تصورات
مبنی بر افزایش صادرات از طریق افزایش نرخ ارز است که حالا
به یک رویه تبدیل شده است.

وی با طرح این پرسش که حالا که قیمت ارز افزایش پیدا
کرده، صادرات ما چه خواهد شد؟ گفت: صادرات، تولید مبتنی
بر دانش و تولید مبتنی بر عرضه فناوری می‌خواهد، در حالی که
ما هیچ کدام از این‌ها را نداریم و برای همین رشد اقتصادی ما
یک سال مثبت می‌شود و دوباره پایین می‌آید.

این اقتصاددان با بیان این که ما برای افزایش صادرات و رشد
اقتصادی به رقابت‌پذیری نهادی و رقابت‌پذیری بازار نیاز داریم،
افزود: اما ما همه این‌ها را رها کرده و تنها به افزایش نرخ ارز
پرداخته‌ایم.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان این که برخی
تصور می‌کنند با افزایش نرخ ارز، واردات کم و
صادرات افزایش پیدا می‌کند، گفت: ما دانه‌های
روغنی و برخی مواد اولیه کارخانه‌ها را وارد



میلیون بشکه است. ۲) نفت هم آن روزها در دنیا به نسبت «کالای گرانی» به حساب می‌آمد. ۳) از طرف دیگر جمعیت کشور هم کم‌تر از نصف الان بود. در نتیجه این سه نیرو «سرانه حقیقی» پترودلار به صورت سرانگشتی چیزی بین ۴ تا ۸ برابر بزرگ‌تر از الان بود. درآمد توریسم هم احتمالاً بیش‌تر از الان بود. از طرف دیگر، صادرات غیرنفتی و پتروشیمی در این ۴۰ سال به طور جدی بیش‌تر شده و تا حدی این افت درآمد دلار نفتی را جبران کرده است ولی در کل خالص این نیروها طوری است که «سرانه حقیقی دلار» در مثلاً سال ۱۳۵۵ اجازه خرج کردن با دلار ۷ تومان بدون خالی شدن خزانه ارزی را می‌داد. در حالی که امروز اقتصاد ایران چنین ظرفیتی از «سرانه حقیقی دلار» ندارد.

در مطالب قبلی همیشه روی این تاکید کرده‌ایم که در یک اقتصاد نفتی، دینامیک نرخ ارز به دو عامل اصلی بستگی دارد: ۱) تفاضل تورم‌ها ۲) دینامیک درآمدهای خارجی برون‌زا. به نظر می‌رسد کسانی که صرفاً روی نقش تفاضل تورم‌ها تاکید می‌کنند، از نقش افت درآمد ارزی حقیقی سرانه در طول زمان غفلت می‌کنند و در نتیجه در یک بازه بلندمدت - که دینامیک سرانه حقیقی دلار نفتی مهم می‌شود - محاسبات‌شان به تناقض‌هایی از این جنس می‌رسد.

وقتی صحبت از تعیین نرخ دلار می‌کنیم یعنی داریم بقیه قیمت‌ها را ثابت فرض می‌کنیم. این که بگوییم خب وقتی قیمت دلار شد ۱۸۵۰ تومان بقیه قیمت‌ها هم به همین نسبت کم می‌شود (از جمله دست‌مزدها)، جواب این بحث نیست چون در این صورت «قیمت نسبی» دلار دوباره می‌رود بالا و می‌رسد جایی که همین جا هست و فقط تغییر ظاهری و اسمی در اعداد رخ داده است. در نتیجه برای معنی دار بودن گزاره «قیمت دلار باید ۱۸۵۰ تومان باشد»، بقیه قیمت‌ها باید در نرخ فعلی ثابت بماند.

است. مثلاً اگر تفاضل را ۱۴ درصد بگیریم به عددی که ایشان رسیده‌اند می‌رسیم و اگر ۲۰ درصد بگیریم، به عدد ده هزار تومان می‌رسیم.

فرض کنیم که ۱۴ درصد مورد اشاره ایشان درست است و به عدد ۱۸۵۰ (با فرض حفظ بقیه قیمت‌ها) برسیم*. آیا عقل سلیم اقتصادی ما این نرخ را می‌پذیرد؟ اجرای یک آزمایش ذهنی سخت نیست: نرخ دلار را بکنیم ۱۸۵۰ و ببینیم که یک دقیقه بعد چه اتفاقی برای «تقاضای» دلار می‌افتد. تصور کنید که با دلار ۱۸۵۰ تومانی جذابیت سفر به ترکیه و گرجستان و خرید جدیدترین مدل‌های گوشی و واردات مواد غذایی آماده و الخ چه قدر می‌شود. قیمت‌ها در حدی قرار می‌گیرد که اکثریت جامعه متقاضی «واردات» این کالا و خدمات می‌شوند و ذخیره دلاری کشور ظرف یک دقیقه ته می‌کشد. پس شهود معمول و روزمره ما نمی‌تواند تعادلی برای بازار ارز در نرخ دلار ۱۸۵۰ متصور شود.

خب چرا به این تناقض می‌رسیم؟ یک دلیل محتمل این است که در انتخاب نرخ پایه اشتباه کرده باشیم و مثلاً تفاضل تورم‌ها را دست‌پایین تخمین زده باشیم. ولی فرض کنیم این طور نیست و همه محاسبات درست باشد. چرا اقتصاد ایران ۴۰ سال پیش می‌توانست دلار ۷ تومانی را در تعادل تامین کند و امروز نمی‌تواند دلار ۱۸۵۰ تومانی را حمایت کند و نرخ تعادلی چیزی حدود ۱۰ هزار تومان است؟ دلایل مختلفی می‌توان ذکر کرد ولی حدس من این است که عامل درجه اول «تفاوت در ارزش حقیقی دلارهای نفتی سرانه» در آن سال نسبت به امروز است. سه عامل مهم است: ۱) چهل سال پیش تولید نفت ما نزدیک دو برابر الان، مصرف داخلی کم‌تر از الان و در نتیجه «صادرات نفت» خیلی خیلی بیش‌تر از الان بود. صادرات نفت در اوجش نزدیک ۵ میلیون بشکه در روز بود، در حالی که الان حدود ۲.۵

دلار ۱۸۵۰ تومانی رو یا واقعیت

یک مقاله و جوابیه آن

هزار میلیارد تومان

یارانه در جیب

ثروتمندان

میثم موسایی
عضو هیات علمی دانشگاه
تهران



عده‌ای از افراد جامعه از وضعیت تلاطمات ارزی سود هم بردند، حدود ۱۰ درصد از افراد جامعه به دلیل کارهای مربوط به سفته بازی چه بسا توانسته‌اند درآمدهای خود را در این وضعیت تورمی افزایش دهند، اما این طبقات ضعیف و متوسط هستند که از این وضعیت متضرر شده و ضعیف‌تر شده‌اند.

اگر هدف ما رسیدن به یک جامعه بدون فقر است پس سیاست‌هایمان هم باید متفاوت باشد. اینکه تصور کنیم فقر ذاتی است و ما تنها باید به دنبال دادن کمک‌هایی به فقرا باشیم درست نیست و نمی‌تواند باعث افزایش قدرت خرید طبقات مختلف شود.

ایجاد اشتغال نیازمند اصلاح مقررات مربوط به قانون کار، صادرات و واردات و تسهیل فضای کسب و کار است. فضای کسب و کار متناسب با این شرایط فعلی باید تغییر پیدا کند. از سوی دیگر تنظیم قوانین مالیاتی، تامین اجتماعی و بیمه‌ها با شرایط تورمی بسیار حائز اهمیت است. همه اجزا و دستگاه‌های حاکمیتی و دولتی باید در یک مسیر و برای یک هدف با هم هماهنگ شوند.

اینکه برخی تصور می‌کنند مکانیزم بازار آزاد می‌تواند حلال همه مشکلات باشد، اشتباه است. مکانیزم بازار مسائل را حل نمی‌کند و به همین خاطر سیاست‌گذاران بازار گرامی خواهند بود با بسته‌های غذایی مشکلات را حل کنند در حالی که چنین سیاست‌هایی تنها یک مسکن برای مساله فقر است. ما به جای دادن وعده‌های غذایی باید فضای کسب و کار را برای شهروندان فراهم کنیم.

تعلق یارانه ۲۰ هزار میلیارد به ثروتمندان در سال اینک به همه آحاد جامعه یارانه تعلق می‌گیرد، امر اشتباهی است. کسانی که باید یارانه دریافت کنند در واقع خیلی کمتر از جمعیت یارانه‌بگیران فعلی هستند. سالیانه حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان به چهار دهک ثروتمند جامعه یارانه تعلق می‌گیرد که این مبلغ خود به اندازه یکسال بودجه عمرانی کشور است. معلوم نیست این سیاست‌های تا کجا قرار است ادامه پیدا کند؟

این استاد دانشگاه در ادامه با بیان اینکه در شرایط فعلی بهتر است سیستم بانکی اجازه پرداخت سودهای بالاتر را به مشتریان داشته باشد، گفت: در شرایط فعلی که تورم روز به روز بیشتر می‌شود، دادن سودهای بالاتر به سپرده‌گذاران می‌تواند باعث تقویت قدرت خرید آنها شود، ضمن این که باید به افزایش حقوق مستمری‌بگیران هم توجه شود.

روستایی بود که فقط یک چاه آب داشت. سگی به داخل چاه افتاد و مرد. آب چاه دیگر قابل استفاده نبود. روستاییان پیش پیره رفتند تا پرسند که چه باید بکنند؟

پیرمرد با تجربه به آنان گفت که صد سطل از چاه آب بردارند و دور بریزند تا آب تمیز جای آن را بگیرد. روستاییان صد سطل آب برداشتند اما فرقی نکرد و آب کثیف و بدبو ماند. دوباره پیش او برگشتند. او پیشنهاد کرد که صد سطل دیگر هم آب بردارند. روستاییان این کار را انجام دادند اما باز هم فایده ای نداشت. روستاییان بنابر گفته او برای بار سوم هم صد سطل آب از چاه برداشتند اما مشکل حل نشد.

پیرمرد پرسید: چطور ممکن است این همه آب از چاه برداشته شود اما آب هنوز آلوده باشد. آیا قبل از برداشتن این سیصد سطل آب، لاشه سگ را بیرون آوردید؟ روستاییان گفتند: نه، تو گفتی فقط آب برداریم نه لاشه سگ را!

تحلیل و تجویز راهبردی:

لاشه سگ حکایت اوضاع ماست. خیلی از مسایل حل نمی شوند. بلکه از دولتی به دولت دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند. هر چقدر هم آب می کشیم باز هم چاه مان بوی متعفن سگ مرده می دهد. یک مورد را با هم مرور کنیم:

مردم یک مساله مشخص دارند. بخشی از پولشان را پس انداز می کنند با انگیزه های مختلف. یکی می خواهد در آینده خانه بخرد و دیگری جهیزیه دخترش را تامین کند و یکی نیز نقشه دارد کسب و کاری برای خودش راه بیندازد. مردم می خواهند این پولی که پس انداز می کنند، ارزشش حفظ شود و هم اینکه به صورت معقولی افزایش پیدا کند (پنج سال بعد قدرت خرید بیشتری داشته باشند). این خواسته مردم، کاملاً معقول و منطقی است. اما مشکل آنجاست که برای این خواسته مشروع و منطقی جواب مناسبی فراهم نشده.

آیا می توانم به شیوه ای اطمینان بخش، در ایران ماهانه یک متر زمین بخرم؟ نه!

آیا می توانم در سهام صد شرکت استارت آپی که ستارگان موفق سال های آینده هستند سرمایه گذاری کنم؟ نه!

آیا اگر تشخیص دهم یک صنعت خاص رشد خوبی خواهد داشت می توانم به راحتی روی آن سرمایه گذاری کنم؟ نه!

آیا گزینه های آسانی برای آنکه ریسک خودم را در برابر تغییرات نرخ ارز پوشش دهم وجود دارد؟ نه!

آیا می توانم به جای آنکه در یک صندوق بازنشستگی سرمایه گذاری کنم، در شش صندوق، آتیه ام را

تامین کنم؟ نه!

در صورتی که در کشورهای که بازارهای

مالی پیشرفته دارند شما می توانید ماهانه معادل یک

متر زمین بخرید! فقط با مراجعه به یک نهاد مالی و یک

بار سرمایه گذاری، همزمان سهام دار صد شرکت استارت آپی

شوید. اگر با چین تجارت می کنید، می توانید از ابزارهای

مالی استفاده کنید که ریسک شما را در برابر تغییرات نرخ

یوان پوشش دهد.

فرض کنید که فکر می کنم دلار گران می شود. سه راه دارم:

یکی اینکه بروم بازار، دلار بخرم و آنرا بگذارم زیر بالش. دوم

اینکه دلار بخرم، آن را در حساب ارزی بانکی بگذارم و سوم

اینکه سهام شرکت های با درآمد ارزی بخرم. این سه گزینه

تاثیر کاملاً متفاوتی بر اقتصاد می گذارند. مقایسه کنید دلاری

که زیر بالش های ماست و دلاری که در بانک ها می تواند

تجمع شود و تسهیلات ارزی ارابه کند. اما گزینه دوم و سوم

در ایران به خوبی کار نمی کند. چرا؟ به این خاطر که مردم

به دلیل تجربیات تلخ، در مورد سپرده های ارزی به بانک ها

سخت اعتماد می کنند و گزینه سوم نیز محدودیت هایی دارد.

بازار سرمایه (بازار خرید و فروش سهام و سایر اوراق بهادار)

خوب رشد کرده، اما بعضاً به خاطر ترس و تنگ نظری و

مخالفت های جاهلانه، نه تنوع گزینه هایش به میزان مطلوب

است و نه آنچنان عمقی دارد که بتواند میزان حجم نقدینگی

۱۷۰۰ هزار میلیارد تومانی باشد.

مشکل اینجاست که ما گزینه های متنوع و مطلوب سرمایه

گذاری پیش روی مردم نگذاشته ایم. لذا مردم مجبورند در

صف و در حال هجوم باشند: گاهی برای خرید سیم کارت!

گاهی خودرو، زمانی طلا و سکه، گاهی ارز و گاهی هم هجوم

برای پس گرفتن پول شان از موسسات مالی اعتباری بی اعتبار!

و نباید مردم را ملامت کرد. باید کسانی را ملامت کرد که کار

را به اینجا کشاندند.

دقت کنید که منظورم این نیست که فقط نبود گزینه های

متنوع و مطلوب سرمایه گذاری، تنها لاشه سگ است. افزایش

کنترل نشده نقدینگی، بی اعتقادی به بخش خصوصی، نگاه

قیم مابانه به مردم، تخصیص بودجه بسیار نا کارآمد دولتی،

عدم تعامل پذیری جهانی و وابستگی دولت به درآمدهای نفتی

... لاشه سگ هایی هستند که تا از چاه بیرون کشیده نشوند،

همچنان بوی تعفن ما را آزار خواهد داد.

به گواه تاریخ و شهادت خارجیان، ایرانیان تجارت را خوب

می فهمند و خرید و فروش در ذات شان است. اگر بازار خوبی

فراهم شود و گزینه های سرمایه گذاری متنوع و متعدد فراهم

شود شک ندارم که پول و پس انداز مردم

گزینه های خود را پیدا خواهد کرد

و چرخ های تولید بهتر خواهد

چرخید.

کلاس دوم دبیرستان بودم و در «مدرسه خرد» درس می‌خواندم. دقیقا یک ماه از سال تحصیلی که گذشت، خبر اعتصاب معلمان را شنیدیم و مدیران هم اطلاع دادند مدرسه تعطیل است.

به این ترتیب از آبان ماه کار ما حضور در تظاهرات و شنیدن نظرات روحانیون انقلابی در مساجد بود. هر روز جمعی برگزار می‌شد و چند ساعتی از وقتمان را صرف اعتراض و تظاهرات می‌کردیم. با این حال وقت اضافه می‌آوردیم و اوقاتی را بیکار بودیم.

بعضی از همکلاسی‌ها فوتبال بازی می‌کردند و بعضی هم به کارهای خانه و کسب و کار خانوادگی‌شان می‌پرداختند. من و برخی دوستان نزدیکم که عموما قوم و خویش بودیم و همسایه، تصمیم گرفتیم تا باز شدن مدرسه کاری دست و پا کنیم. گاراژی را به مغازه تبدیل کردیم. بقالی کوچکی راه انداختیم که خیلی پر از جنس نبود اما تقریبا همه چیز داشت. کم‌کم تخم‌مرغ و شیر و ماست و لبنیات را هم به کالای موجود اضافه کردیم.

از صبح علی‌الطالع مغازه را باز می‌کردیم و مثل پروانه دورش می‌چرخیدیم تا نیمه شب که خسته به خانه می‌رفتیم. از تظاهرات و اعتراض هم غافل نبودیم، هر ساعتی تعیین می‌شد به خیابان می‌ریختیم و مرگ بر شاه می‌گفتیم. وقتی مغازه تعطیل می‌شد همه می‌دانستند به تظاهرات رفته‌ایم در غیر این صورت هیچ وقت مغازه تعطیل نمی‌شد. صبح زود شیر می‌آوردیم و زنان محل برای خرید شیر به بقالی ما مراجعه می‌کردند و شب‌ها پدران خسته از کار از بقالی ما تنباکو و سیگار می‌خریدند. بقالی انقلابیون کوچک همیشه فعال بود تا این که به پیروزی انقلاب نزدیک شدیم. روزهای اعتصاب و قهر با حکومت. آن روزها هم مثل این روزها بحث قحطی و کمبود کالا داغ بود و در خانه و مسجد درباره کمبود کالاها زیاد صحبت می‌شد. بزرگ‌ترها می‌گفتند به دلیل اعتصاب در کارخانه‌ها و کاهش واردات، خیلی از کالاها کمیاب شده و ممکن است قحطی در پیش باشد. مردم نگران بودند ولی نمی‌دانستند چه پیش می‌آید. یک شب که مهمان داشتیم صحبت از تظاهرات و اعتصاب به میان آمد و هرکس چیزی می‌گفت. پدرم گفتند خیلی از کالاها کمیاب شده و در بازار پیدا نمی‌شود. دایم تأیید کردند و گفتند این طوری پیش برود، حتما قحطی خواهیم داشت.

من هم وارد بحث شدم و بدون فکر گفتم حالا که ممکن است قحطی در پیش باشد، بهتر است ما هم در مغازه را ببندیم و جنس‌هایش را برای مصرف خودمان نگه داریم. قشنگ یادم هست که پدرم با خشم نگاه کردند و گفتند: چطور دلت می‌آید در خانه جنس داشته باشی و همسایه‌ات نداشته باشد؟ فکر می‌کنی اگر جنس کمیاب شود و ما در منزل داشته باشیم خیلی زرنگ هستیم؟ چطور می‌توانی راحت زندگی کنی در حالی که بقیه چیزی برای خوردن نداشته باشند؟ سرم را پایین انداختم و چیزی نگفتم.

برای این که خیلی ناراحت نشده باشم، دستی به سرم کشیدند و خاطره‌ای از پدرشان تعریف کردند. گفتند: در زمان جنگ جهانی دوم پدرم تاجرغله بود و انباری پر از غلات و آذوقه داشت. وقتی جنگ شد و کمبود کالا به وجود

آمد، داشته‌های خود را سهمیه بندی کرد و حتی یک مشت آذوقه بیشتر از دیگران به خانه نیاورد. هرچه بود را میان مردم توزیع کرد و برای ما هم سهمی مثل بقیه در نظر گرفت. حالا چه شده که نوه او این قدر زرنگ شده که می‌خواهد در مغازه‌اش را ببندد و جنس‌ها را پنهان کند؟ آن شب گذشت و فردای آن روز پدرم صدایم کردند و گفتند: بیشتر از همیشه به درد مردم می‌خوری و باید مغازه را باز نگه داری. ما هم کمک می‌کنیم که کمبود نداشته باشی.

به اعتبار ایشان از فردای آن روز جنس بیشتری خریدیم و مغازه را پر کردیم. هرکالایی کم می‌آوریم با کمک ایشان زود تهیه می‌شد و تقریبا هیچ وقت بقالی کوچک ما از جنس خالی نشد.

آن روزها گذشته و این روزها از بازار و بازاری رفتارهایی می‌بینیم که تعجب آور است. می‌گویند سوزنی به خودت بزنی و جوالدوزی به دیگران. دوستانی که با موضوع من آشنایی دارند خوب می‌دانند که چقدر از حقوق بازار و بازاری دفاع کرده‌ام اما راستش وقتی می‌بینم و می‌شنوم که این روزها در برخی بازارها چه می‌گذرد عمیقا مثل همه شما ناراحت می‌شوم. درست است که همه ما قربانی ندانم کاری سیاستمداران هستیم اما انصافمان نسبت به خودمان کجا رفته است؟

محسن جلال‌پور

بقالے کوچک انقلابیون



چرا دگرگی جوراب سوراخ را نمی‌دوزیم؟

فرهنگ علی‌قوایه
جامعه‌شناسی

این
روزها

جوراب‌های

سوراخ به‌ندرت

می‌شوند. ممکن

بعضی اوقات جوراب‌هایی

فرسوده باشند ولی به‌ندرت

ترمیم‌شده برخورد می‌کنیم.

دو یا سه دهه قبل است که دیدن

وصله‌پینه شده چندان دشوار نبود. حتی در مواردی رنگ نخ ترمیم

جوراب با رنگ جوراب در تضاد بود و فرد اصراری هم نداشت تا

آن تفاوت رنگ را از چشم دیگران پنهان سازد. به نظر می‌رسد که

در سال‌های اخیر جوراب‌ها، به‌محض سوراخ شدن به سمت سطل

زباله پرتاب می‌شوند. چرا؟

نکته آن است که گاهی اوقات تغییرات کوچک در زندگی روزمره،

حاصل تغییرات بزرگ‌تری است و برخی از جامعه‌شناسان مانند

جورج زیمل تلاش کردند تا با تحلیل مسائل شاید پیش‌پاافتاده،

این ایده را به‌خوبی نشان دهند. بر این اساس، پرسش آن است

که زمینه‌های اجتماعی وقوع این تغییر کوچک؛ یعنی کاهش

محسوس جوراب‌های سوراخ ترمیم‌شده چیست؟ در ادامه به چند

مورد اشاره می‌کنم:

برخی از جامعه‌شناسان یکی از ویژگی‌های زندگی جدید را شتاب

اجتماعی آن می‌دانند. همه ما این احساس را داریم که زمان بسیار

سریع می‌گذرد. گاهی اوقات یادمان نیست که برای مثال نوروز

سال‌های مختلف چه تفاوتی باهم داشته‌اند و کی آمده‌اند و کی

رفته‌اند. حتی زمانی که با آرامش روی مبل نشسته‌ایم هم احساس

می‌کنیم که زمان به‌سرعت می‌گذرد. وجود چنین حال و هوایی،

دوختن جوراب سوراخ را امری دشوار می‌سازد. وصله‌پینه کردن؛

حوصله، خیال، زمان و روان آرام می‌خواهد. سرعت تند زندگی با

سرعت کند دوختن جوراب سوراخ تناسبی ندارد.

این روزها کم‌کم داریم برای انجام هر کاری به لمس دگمه‌های

تلفن همراه، لمس دگمه‌های شیک دستگاه‌های هوشمند دیجیتال

خانه و یا مراجعه به صفحه یک استارت آپ برای دریافت خدمات

عادت می‌کنیم. دوختن جوراب سوراخ در چارچوب این شرایط

نمی‌گنجد و تا اندازه‌ای قدیمی، از مد افتاده و سنتی به نظر می‌آید.

گویا کسی که جوراب سوراخ را ترمیم می‌کند از عصر خود

فرسنگ‌ها عقب‌افتاده است.

در گذشته عمدتاً این زنان و به‌طور خاص
مادران خانواده بودند که در چارچوب وظایف
خانه‌داری جوراب‌های سوراخ سایر اعضای
خانواده را می‌دوختند. این روزها اشتغال زنان در
بیرون از خانه افزایش یافته است و وقت برای آنان تبدیل
به کالایی کمیاب شده است. به‌غیر از این تغییر، حتی
زنان خانه‌دار هم به دنبال فرصت‌های فراغتی خاص خود
هستند و وقت چندانی برای اموری مانند دوختن جوراب سوراخ
ندارند. البته اتفاق دیگری هم افتاده است. دوختن جوراب سوراخ
به تدریج جزو وظایف فردی تلقی می‌شود. هر کس دوست دارد
خودش بدوزد، در غیر این صورت کسی برای او این کار را انجام
نخواهد داد.

در دهه اخیر پرستیژ اجتماعی بسیار مهم شده است. ما دوست داریم
که در چشم دیگران بدرخشیم و با وسایل و کالایی که مصرف
می‌کنیم از نظر وجهه اجتماعی؛ خوب جلوه کنیم. «با کلاس بودن»
تعمیری عمومی از این وضعیت است. این روزها هویت عمدتاً از
طریق مصرف ساخته و پرداخته می‌شود. تعریف دیگران از من بر
اساس آن چیزهایی است که مصرف می‌کنم. اگر دیگران متوجه
شوند که جوراب سوراخ ترمیم‌شده پوشیده‌ایم وجهه اجتماعی مان
خدشه‌دار خواهد شد.

در سال‌های اخیر احساس شخصی افراد نسبت به خودشان مهم
شده است و بسیاری دوست دارند که حس خوبی از خودشان داشته
باشند، وقتی به خودشان نگاه می‌کنند اعتماد بنفس بگیرند و از
ظاهر خودشان رضایت داشته باشند. جوراب سوراخ ترمیم‌شده این
احساس را به آن‌ها نمی‌دهد. شاید هیچ چیز مانند جوراب سوراخ
دوخته‌شده به فرد احساس شلخته پوشی ندهد و موجب نارضایتی
او از تصویر خودش نشود.

هیچ جای بدن مانند دیدن جوراب سوراخ با جوراب سوراخ
ترمیم‌شده احساس فقیر بودن را به فرد منتقل نکند. برخی فقط با
دیدن جوراب سوراخشان است که احساس می‌کنند آدم درمانده‌ای
هستند! نکته دیگر آن است که این روزها افراد به‌سختی می‌پذیرند
که جزو فقرا هستند. بیشتر افراد خود را (حداقل به لحاظ ذهنی)
جزو طبقه متوسط می‌دانند. افراد معمولاً از دیدن پدیده‌هایی که
به آن‌ها این پیام را بدهد که جزو قشر فقیر جامعه هستند فرار
می‌کنند.

در سال‌های اخیر اتفاقی دیگر نیز افتاده است که برخی از آن
با عنوان زیبایی‌شناختی شدن زندگی روزمره یاد می‌کنند. یعنی
آنکه ما در همه چیز و همه‌جا، نظیر غذا، لباس، چمدان داخلی
خانه به دنبال معیارهای زیبایی‌شناختی می‌گردیم. ما دوست داریم
پاهایمان نیز قشنگ به نظر آیند. این روزها افراد تلاش می‌کنند تا
جوراب‌هایشان هم تأمین‌کننده معیارهای زیبایی‌شناختی شان باشد.
سخن پایانی: این مطلب را سال گذشته نوشتم. با
این اقتصاد بحران‌زده و این شیوه مدیریت اقتصادی،
بعید نیست که پس‌ازاین شاهد افزایش جوراب‌های
سوراخ باشیم

شاخص‌های بورس چگونه بازجه دلارها کوچک‌تر کوچک‌ها شدند؟

بورس طی ماه‌های گذشته نقش ضربه‌گیر تبلیغاتی را برای دولتمردان بازی کرده‌است؛ هر زمان فشار افکار عمومی و منتقدان درباره افزایش قیمت ارز، رشد نرخ تورم و... افزایش می‌یافت، پشت اعداد و ارقام پرطمطراق شاخص کل سنگر می‌گرفتند و اندازه تیتراهای رسانه‌های دولتی را بزرگتر می‌کردند که «شاخص بورس رکورد تاریخی خود را شکست». این پروپاگاندا البته باعث نشد کارشناسان از طرح این پرسش بگذرند که در اوج شرایط ناپایدار اقتصاد ایران چگونه و چرا بورس که قاعدتاً باید دماسنج اقتصاد کشور باشد، هیچ تناسبی با حال و هوای بی‌تاب اقتصاد ندارد. رکوردشکنی‌های پی‌درپی شاخص کل بورس طی ۶ ماهه نخست سال جاری آن هم در روزهایی که التهاب در اغلب بازارهای ایران به اوج خود رسیده‌بود، این سؤال را دوباره در کانون توجه محافل کارشناسی قرار داد که این بازار و شاخص‌های آن تا چه حد می‌توانند بیانگر و نشانگر آنچه واقعا در اقتصاد کشور می‌گذرد، باشند؟

برای پاسخ به این پرسش باید به سراغ فعال‌ترین و متغیرترین بازیگر اقتصاد ایران طی ۶ ماهه اخیر رفت تا با بررسی نسبت و کنش و واکنش‌های این بازیگر و بورس، ارزیابی دقیقی از واقع‌نمایی شاخص‌های بازار سرمایه داشت.

دلار؛ فتنه‌گرچموش اقتصاد ایران

ناگفته پیداست که نرخ دلار خصوصاً از فرودین سال جاری تا همین روزها، التهاب‌آفرین‌ترین متغیر اقتصاد ایران بوده‌است. دامنه این التهابات البته تنها محدود به بازارهای کالایی نبوده و شرکت‌های بورسی را نیز به شدت متأثر کرده، تأثیری که اگرچه هر دو جنبه مثبت و منفی را داشته اما کفه مثبت آن سنگین‌تر بوده‌است. نگاهی به شرایط شرکت‌های بورسی طی بهار ۹۷ بخوبی این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد.

رکوردهای تاریخی، کانال شکنی‌های دنباله‌دار

اگرچه بورس سال ۹۷ را با روندی صعودی آغاز کرد اما در ادامه تحت تأثیر تحولات برجام و سیاست‌های جدید ارزی با آرامش بیشتری به فعالیت خود ادامه داد. با اظهار نظر ترامپ در خصوص برجام و تا حدودی شفاف شدن فضای ارزی کشور، آنچه به وضوح مشاهده شد افزایش تقاضای سهام از سوی بازیگران بازار بود. رشد شاخص در اواسط اردیبهشت ماه در حالی صورت گرفت که عمده تقاضای سهامداران در نمادهای کوچک مشاهده شد. گواه این نکته نیز بازده مثبت شاخص هم وزن در دومین ماه سال بود. بر همین اساس، شاخص هم وزن توانست با رشدی بیش از ۴ درصد به کار خود خاتمه دهد. تقاضای خرید آن دوره که عمدتاً از سوی سهامداران عمده آغاز و به سهامداران خرد سرایت کرد، فضای بورس تهران با چرخش قابل ملاحظه‌ای همراه کرد و زمینه ساز تحولات چشمگیر خردادماه بورس شد. شاخص کل که در آخرین روز اردیبهشت در میانه‌های کانال ۹۵ هزار واحدی به کار خود پایان داده بود، در نخستین روزهای خرداد نیز با نوسان‌های محدود به کار خود ادامه داد. به طور سنتی، شروع خرداد با افزایش ترافیک برگزاری مجامع شرکت‌ها همراه می‌شود. از این روز بازیگران بازار طی این مدت استراتژی خرید خود را با نتایج این مجامع تخمین می‌زنند و این موضوع یکی از دلایل روند آرام بازار در هفته‌های اول خرداد بود اما این روند دوام چندانی نداشت و بورس تهران تحت تأثیر تحولات اقتصاد کلان در حوزه ارز و سکه و همچنین روند بازارهای جهانی توانست با گشایش‌های بسیاری همراه باشد.

در روز ۲۳ خرداد نماگر بورس تهران توانست، با جهش بی سابقه ۲ هزار و ۷۶۸ واحدی، سه کانال شکنی متوالی در یک روز داشته باشد. شاخص بورس در آن روز توانست به رقم ۹۹ هزار و ۱۴۶ واحد برسد و رکورد تاریخی جدیدی را به ثبت برساند. اما این پایان ماجرا نبود و در روزهای بعد نیز این رکوردشکنی‌ها ادامه داشت. تا جایی که طی ۶ روز معاملاتی همراه با ۱۰ کانال شکنی، بازدهی بورس به بیش از ۱۰ درصد رسید. به این ترتیب نماگر شاخص در آخرین روز فصل بهار در کانال ۱۰۸ هزار و ۸۷۲ واحدی آرام گرفت و بدین ترتیب فصل طلائی بازار سرمایه رقم خورد.

صدرنشین‌ها

گذشته از شاخص‌های کلان، مرور فهرست شرکت‌هایی که بیشترین افزایش ارزش سهم و تأثیر مثبت را در شاخص داشته‌اند بروشنی از نقش افزایش قیمت ارز در بازار سرمایه کشور خبر می‌دهد. آمارها حاکی از آن است که طی سه ماه نخست سال، صنایع محصولات چوب با ۷۰ درصد رشد، استخراج کانه فلزی و فلزات اساسی با رشد تقریبی ۵۰ درصدی در صدر صنایع پیشتاز بورسی قرار داشته‌اند.

این آمار همچنین نشان می‌دهد ارزش سهام سه صنعت فلزات اساسی، استخراج کانی‌های فلزی و محصولات شیمیایی حدود ۳۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. طی این مدت بیشترین رشد مربوط به گروه فلزات اساسی بوده که تقریباً ۲۰ هزار میلیارد تومان به ارزش آن اضافه شده است.

در این میان صنعت محصولات چوبی بیشترین رشد را تجربه کرد. سهام شرکت فیبر ایران که تنها نماینده این صنعت در بازار سرمایه است از ابتدای فروردین تا پایان خرداد ماه ۷۵ درصد افزایش قیمت داشت.

دلار در سال گذشته نسبت داد بلکه محرک اصلی بازار سهام در آن سال، انتخابات ریاست جمهوری و به پیروزی رسیدن تیم دولت تدبیر و امید بود. به نحوی که با وجود کاهش قیمت دلار از ۳۵۰۰ تومان به کمتر از سه هزار تومان، بازار سهام توانست رشد حدود ۶۰ درصدی را بعد از انتخابات تجربه کند و به اوج تاریخی در دی ماه ۹۲ برسد. در حال حاضر اگر بازار سهام خواهد کل تغییرات ارزش دلار را جذب کند، باید اتفاقات

با اهمیتی در حوزه سیاست بین المللی و در جهت کاهش ریسک ها رخ بدهد بنابراین با ادامه روند موجود، حداکثر شاهد انعکاس ۵۰ درصد تغییرات نرخ ارز در بازار سهام خواهیم بود که به نظرمی رسد احتمال وقوع آن چندان بالا نباشد».

سونامی نقدینگی در بورس گذشته از تأثیرگذاری ارز، بنظرمی رسد بخشی از تحولات فعلی بورس نشانگر روند طبیعی اقتصاد نیست و محصول موج‌هایی است که نقدینگی هزار و ۶۰۰ هزار میلیارد تومانی برآه انداخته است. بر این اساس این میزان نقدینگی با توجه به اینکه به سمت تولید هدایت نشده است، پس از درنوردیدن بازار مسکن، طلا، سکه و

ارز حالا سراغ بازار بورس آمده است. لذا از آنجا که به میزان نقدینگی سرگردان در کشور ارز وجود ندارد،

این موج‌ها یکی پس از دیگری رخ داده و

در نهایت هم خاموش خواهند شد. در

واقع نقدینگی هزار و ۵۰۰

هزار میلیارد تومانی این ابتکار عمل

را به دست کسانی داده است که با خرید سهام

با شناوری اندک با معاملات صوری و درون گروهی

قیمت آن را نجومی کرده و در بی‌اطلاعی مردم صف خرید

ایجاد می‌کنند، آنگاه یک مسابقه برای خرید این سهام در

برخی افراد ناآگاه ایجاد می‌شود و پس از فروش آرام سهم

طراحان بازی، آن سهم به شدت سقوط می‌کند.

پس از آن صنعت استخراج کانه های فلزی با ۴۴ درصد عنوان دومین صنعت پربازده بهار ۹۷ را به خود اختصاص داد. در این صنعت چادرملو با ۴۸ درصد پربازده ترین شرکت بود. گل گهر و کنور نیز به ترتیب با ۴۶ درصد و ۴۵ درصد در رتبه های دوم و سوم این رده بندی قرار گرفتند. اما بازدهی سه ماهه بمیلا از این گروه منفی ۱ درصد بود.

فلزات اساسی سومین صنعت پربازده سه ماهه ابتدایی امسال بود. میانگین بازدهی این صنعت در بهار سال جاری ۳۳ درصد بود. البته در گروه فلزات اساسی سهم هایی هم بودند که بازدهی بیش از میانگین صنعت کسب کردند. سهام ارفع از این گروه ۵۵ درصد رشد داشت. ذوب ۴۰ درصد، فولاد مبارکه ۳۶ درصد و فولای ۳۰ درصد افزایش قیمت داشتند. کمترین بازدهی این گروه نیز به فولاد امیر کبیر کاشان و نورد و لوله اهواز تعلق داشت. با وجود اینکه فلزات اساسی سومین صنعت و گروه پربازده بهار ۹۷ بود اما در همین گروه برخی از نمادها از جمله فولاد کاویان، نورد قطعات فولادی، گروه صنعتی سدید، لوله و ماشین سازی و سپینتا بازدهی منفی داشتند. همانگونه که از نام‌های بالا پیداست، شرکت‌های صادرکننده آن هم صادرکنندگان مواد خام معدنی، نیمه خام پتروشیمی، سیمانی‌ها و... با افزایش قیمت ارز طی ماه‌های گذشته بیشترین جهش را در ارزش سهام داشته‌اند. مقایسه نمودار شاخص کل و شاخص صنعت در بهار و تابستان امسالبروشنی گویای این تأثیر گذاری است.

ولی نادای قمی، مدیرعامل تأمین سرمایه امین با بیان اینکه «شرکت‌های بورسی طی سه ماه اول سال سودی حدود ۱۴،۴ هزار میلیارد تومان کسب کرده‌اند و سرمایه آنها افزایش ۳۸ درصد افزایش داشته‌است»، میگوید: صنایع شیمیایی، فلزات اساسی و فرآورده‌های نفتی به مدد افزایش نرخ ارز و قیمت‌های بالای مواد خام در بازار جهانی توانسته‌اند به عنوان گروه پیشرو در بازار باشند اما این سود توجیه کننده ارزش بازار سهام نیست.

او اشاره به اینکه با مراجعه به سال ۹۱ می توان سنجه ای برای ارزیابی آینده بازار سهام به دست آورد، اضافه می‌کند «رشد انفجاری کمیت های پولی طی سال های قبل از سال ۹۱ اثر خود را در قیمت ارز و سایر دارایی ها و نیز کالا و خدمات نشان داد. به طوری که دلار حدود ۱۸۰۰ تومانی ابتدای سال ۹۱ با رشد ۹۴ درصدی در پایان همان سال به حدود ۳۵۰۰ تومان رسید اما شاخص بورس با ۴۶ درصد افزایش از ۲۶ به ۳۸ هزار واحد رسید و توانست کمتر از نصف افزایش ارزش دلار را جذب کند. رشد انفجاری شاخص بورس در سال ۹۲ را نمی توان به واکنش توأم با تاخیر بازار سهام به افزایش ارزش

مطالب منتشر شده الزاماً معرف دیدگاههای هفته نامه خبر سبز نمی باشد و تنها

به دلیل بررسی تمام نظرات و رسیدن به یک تصمیم و دیدگاه صحیح منتشر می گردد و مسئولیت آن بر عهده نویسنده مطالب می باشد.

گوشه اخبار گزینش ویژه اقتصاد ایران

آینده آبشار به باج برد فولاد

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: مهدی صالحی

مدیر اجرایی و قائم مقام مدیر مسئول: مرضیه حمیدی مجد

آدرس: تهران - خیابان ولیعصر، روپروی خیابان فاطمی،

کوچه عبده، پلاک ۵۵ واحد ۱۵ تلفن تماس: ۰۹۳۵۷۰۲۱۵۳۳



اسد صالحی

قاضی باز نشسته دادگاههای
تجدید نظر دادگستری کل
استان تهران

وکیل پایه یک دادگستری

قبول کلیه دعاوی

مستأوره حقوقی با تعیین وقت قبلی

دعاوی اداری

قراردادها

جزای

خانواده

حقوقی

کیفری

تجاری

ملکی
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، دروس روی خیابان
فاطمی، کورچه حبشه، پلاک ۵۵، واحد ۱۵
تلفن تماس: ۰۹۱۲۵۹۸۳۱۲۱
۸۸۹۲۶۵۳۷ - ۸۸۹۱۵۲۴۰